

بنیانگذاران جنبش

۱

آخرین پیامهای سیاسی - انقلابی

مجاهد شهید

مهندس

سعید محسن



همراه با

زندگینامه

سعید صقار

آب

۲۰ ریال

قدیم به : محمد حنیف نژاد ، علی اصغر بدیع زادگان
حمید محسن ، احمد ، رضا ، مهدی ، صدیقه رضائی
ناصر صادق ، حمید شریف واقفی ، مرتضی صدیقیه لہاف
مهدی شاه گرمی و ... تمام آنہائی کہ در راہ تحقیق
آرمانہای اسلامی و انسانی در راہ خدا شہید شدند

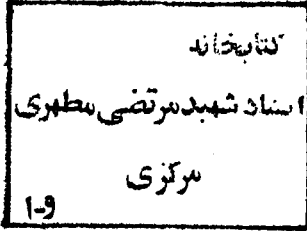
انتشارات احمد رضائی

مرکز پخش:

نہران - ناصر خسرو - کوچہ حاج نایب - بازار مجیدی و خانمی

تہ: جمہوری اسلامی ایران
۵۷/۱۱/۱۵

قسمتهائی از دفاعیات



مجاهدین خلق ایران



از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران

پهمن ماه ۱۳۵۱

كُلِّ مَذْهَبٍ رَهْبَانِيَّةٌ وَ
رَهْبَانِيَّةٌ هَذَا الْمَذْهَبُ الْجَهَانِيُّ

« هر مذهبی رهبانیتی دارد و

رهبانیت مذهب من نبرد است »

محمد رسول الله (ص)

وَلَا تَحْزَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
أَمْوَانًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

(قرآن مجید)

تقدیم به شهیدان راه آزادی

(الف)

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

اکنون که اقدام به نشر متن دفاعیات عده ای از مجاهدین شهید خلق میشود ، دو سال از شروع جنبش مسلحانه در میهن ما میگذرد . دو سالی که بسا فداکارها و حماسه آفرینی های بی نظیر و پرشکوه فرزندان دلاور خلق همسراه بوده است . خلق ایران در این مدت ، نزدیک به ۱۰۰ تن شهید سرافراز و هزارها اسیر تقدیم راه انقلاب مسلحانه کرده است . گرچه گزندهایی که جنبش در این مدت متحمل شده طاقت فرسا بود ، ولی هرچه بود ، دشمنان مردم نتوانستند مشمل فروزانی را که شایسته ترین فرزندان خلق ما با شروع مبارزه ی مسلحانه برافروختند ، خاموش سازند . بقای جنبش بعد از دو سال بیان کننده ی عمق و اصالت آن و نشانه ی عزم استوار انقلابیون دلاوری است که اراده کرده اند خلق و میهن خود را از استثمار و فقر و سیه روزی نجات دهند . دو سالی که جنبش از سرگذراند ، توأم بود با شدیدترین ضربات سرکوب و حشیانه ی دشمنان خلق . دشمن مردم از بکارگرفتن هیچ و شیوه و ابزاری برای سرکوب جنبش عادلانه ی خلق خود داری نکرد . دشمن مردم هرچه میتوانست و از دستش برآمد ، انجام داد . زندانها را از فرزندان خلق انباشت . آنها را داغ و شکجه کرد ، خون صدتن از دلیرترین و آگاه ترین فرزندان خلق ما را بر زمین ریخت ، پایین امید که بتواند جنبش عادلانه ی خلق را در نقطه خفیه سازد . با اینکه این نقطه ی انقلابی بارها در معرض خطرات جدی قرار گرفت و هرگزندی دید ، اما دیگر امروز ، نه نقطه ، بلکه نهال رویا و برومندی است که دو سال تحت سخت ترین شرایط سرکوب پلیسی و حشیانه و بیسابقه ، برشد بی وقفه خود ادامه داده و استحکام یافته است . نهالی را که خون گرامی ترین و دلیرترین فرزندان این سرزمین آبیاری کرده امروز بشکوفه های سرخ نشسته است و ایمن شکوفه ها ، دلاوران صمم و هوشیاری هستند که پرچم سرخ مبارزه ی مسلحانه را بردوش دارند ، و با گلوله های آتشینشان آرامش را بر دشمنان قسم خورده ی خلق و غارتگران ناپاک بیگانه و نوکران ناپاک تر آنها ، یعنی رژیم مرتجعین فاسد و جنایت پیشه ی پهلوی حرام کرده اند .

در پیشگفتاری که بر دفاعیات برادران شهید نوشته شده است ، کوشش شده تا آنچه که در این مدت بر جنبش جوان ما گذشته است مورد تحلیل و بررسی

(ب)

قرار گیرد ، تا این سرگذشت خونین و شکوهمند که فراز و نشیبهای فراوانی را در برگرفته بچهره‌ی تجربه درآید و راهنما و یاور مردان هم‌مسئولی باشد که ادامه - دهندگان راه پیکار عادلانه خلق خواهند بود .

این دفاعیات و یا در حقیقت ، آخرین وصایای سیاسی ، چکیده‌ی آخرین تلاشهای مغزهای آگاه و قلبهای پراحساس و آتشین مجاهدین دلاوری است که سرانجام خون خود را در راه اثبات و راه پیکار مسلحانه و حقانیت خلق خود فدا کردند .

با اینکه از مدتها قبل این دفاعیات در دست ما و هم‌زمان زندانی این شهیدان موجود بود ، ولی فرصتی برای انتشار آنها بدست نمی آمد . یکبار هم که همه وسایل برای انتشار آن آماده شد ، در اثر هجوم دشمن مجبور بانهدام آنها شدیم . و بدست آوردن و انتشار آنها تا این زمان بطول انجامید . ضمناً از دفاعیات مجاهد شهید ، سعید محسن نیز که جزو این دفاعیات بود تنها یک نسخه موجود است که اکنون بآن دسترسی نیست ، که در اولین فرصت بیه چاپ آن اقدام خواهیم کرد .

در دو سال گذشته بسیاری از انقلابیون دلاور حتی بدون همین محاکمات سری و فرمایشی بدست جلادان شاه بشهادت رسیدند ، که از چگونگی سرگذشت و دفاعیات آنها فعلاً چیزی در دست نیست ، شاید که در نزد برادران اسیر خاطراتی باقی باشد . از جمله از دفاعیات برادران مجاهد ، شهید محمد حنیف نژاد - شهید عبدالرسول مشکین فام - شهید علی اصفری بدیع زادگان - شهید علی باکری - شهید محمود عسگری زاده که تحت شدیدترین شکنجه ها و محدودیتهای قرار داشتند ، هیچ سندی در دست نیست و تا آنجا که بمانا آگاهی رسیده است ، محاکمهای این برادران تنها طی ۳ - ۴ ساعت و آنهم بدون داشتن اجازه‌ی نوشتن دفاعیه برگزار شده است . این برادران مجاهد در دادگاه درخیمان شاه تنها یک قرآن در اختیار داشتند ، و کلیه‌ی دفاعیات پرشورشان در دفاع از آزادی و آزادگی مهتبی بر آیات انقلابی قرآن بوده است . و باین ترتیب میتوان یقین داشت که صحنه‌ی پیدادگاه درسته ای که برای کشتن این جوانمردان تشکیل شده بوده ، صحنه‌ی پرشکوه ترین پیکارهای بین حقی و ماطل و آزادی و ستم و استثمار بوده است . و آنها بر تکیه بر اندیشه‌ی اسلامی

(ج)

انقلابی و زرفشان تا دم آخر از آرمان مقدس و انقلابی خود در راه ساختن جامعه ای آزاد - بی طبقات و توحیدی بدفناح برخاسته اند .
شیوهی بدست آوردن متن دفاعیات حاضره گشتی نیست . زیرا که دشمن نیز تلاش فراوانی برای دانستن آن دارد . ولی در اصلت هیچیک از آنها تردیدی نیست ، و حتی پاره ای از آنها بخط برادران شهید بوده است . در ایمن دفتر از دفاعیات و سرگذشت بسیاری دیگر از یاران شهید ما اثری نیست . اما در نوشته ای دیگر که بیاد همگی شهیدان جنبش آزاد یخشن منتشر خواهد شد به زندگی پرماجرا و انقلابی هر کدام اشاره خواهد شد . جمع آوری و انتشار چگونگی زندگی انقلابی این دلاوران ، وظیفه‌ی همه‌ی کسانی است که این انقلابیون دلاور را از نزدیک میشناخته اند . خا طره‌ی حماسه آفرینی های آنها را بایسد زنده و گرمی داشت که درسی است از دلاوری و فداکاری .
بنابراین ، این دفتر همچنان باز خواهد ماند تا هرآینه دفاعیات دیگر رفقای شهید و اسیر نیز بدست آمد بر آن افزوده گردد . البته جمع آوری و انتشار این دفاعیات تنها به منظور سپردن افکار و آرمانهای مقدس و انقلابی این دلاوران بتاریخ نیست ، بلکه از آنجا که آخرین کلمات این دلاوران در بیدادگاههای آریامهری ، آنهم بعد از ماهها شکنجه‌ی وحشیانه ، حاوی تجارب گرانبهایست از تاریخ مبارزات خلق ما و همچنین بیانگر انگیزه و آرمانهای انقلابی است انتشار آن بخصوص در چنین مرحله ای که بیکار مسلحانه باید از خود تصویر روشن و مشخصی در ذهن خلق و انقلابیون داشته باشد ارزش ویژه ای دارد .

آخرین پیامهای سیاسی - انقلابی این دلیران بویژه برای پاسخگویی بایسن مهم بوده است که چرا انقلاب مسلحانه و قهر آمیز تنها راه رهایی خلقی از چنگال ستم و استثمار غارتگران ناپاک و خونخوار امپریالیست و نوکران ناپاکتر داخلی آنهاست .

(دفاعیات)

مجاهد شهید مهندس سعید محسن
۱۳۱۸ - شهادت ۴ خرداد ۱۳۵۱
بنیانگذار سازمان مجاهدین خلق ایران

فَضِّلَ اللهُ الْمَجَاهِدِينَ عَلَى الْقَائِدِينَ وَأَعْلَسَنَا



مجاهد شهید سعید محسن
آرشیان گذاران سازمان مجاهدین خلق ایران

در آخرین روزهای انتشار مجوسه دفاعیات ، متن کامل دفاعیه مجاهد شهید سمید محسن آماده شد که بچاپ آن اقدام کردیم .

(متن گفتار برادر مجاهد سمید محسن در ردّ صلاحیت بیدادگاه نظامی)

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ
الطَّاغُوتِ قَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَلْبَانٌ ضَعِيفٌ
نساء - ۷۶

آنانکه ایمان آوردند ، در راه خدا و راه کمال انسانی پیکار میکنند و آنانکه حقایق را پوشانند ، کوشندگان براه دیکتاتورها و ستیزانند . پس پاران و دوستان طفیانگران را بکشید که کید و حيله آنان نهایتا ضعیف است .

جنگی است میان حق و ناحق ، که در یک جهت آن دشمنان خلقت مجهز به آخرین تکنیک و سلاح و در جهت دیگر آن اراده ای آهنین تسوده ی زحمتکش و دست پینه بسته ی کارگران و دهقانان قرار گرفته است ؛ که هر چه بیشتر بانهدام ما می کوشید بیشتر در باتلاقی که خود بیه دست خود و برای خویش فراهم آورده اید فرو می روید . و امروز هم صحنه ی کوچکی از ایسن برخورد را در گوشه ای از سرزمین خود در این دادگاه شاهدید .

دادگاهی که رئیس ، دادپاران ، دادستان و منشی ، وظیفه ای جز امضاء حکمی قبلا تمیین شده را ندار ند تا درازاه آن ریزه خسوار سیستمی باشند که از خون ملتی ستمدیده می نوشد ؛ و از مغز جوانان برای ضحاکان زمان غذای دلخواه تهیه مینمایند ، و نیز برای آنانکه از آنسوی اقیانوسها دندان طمع خود را بر هستی ملت ما فرو برده و ناوگانهای غول پیکرشان هزاران تن مواد خام ما را که دسترنج توده هاست به یغما میبرند . در این صحنه در یکطرف جیره خواران سیستم وابسته بامپریالیسم جهانی قرار گرفته اند و در سمت دیگر آن جوانانی که هستی خود را بخلق میپوشند

و در تلاشند که هر چه زودتر دین خود را بپردازند . اگر چه تاشاگسران و گواهان این صحنه جز برادران سرباز نیستند که شما به زور بخدمت نظام آورده اید و مسلسل بدستان داده اید ، ولی مطمئنم که دل‌های آنها بسا ماست چه آنها نیز از خلق زحمتکش ما هستند . و مطمئنم که در اینجا نیز فاتح اصلی ما نیستیم نه شما . و بالاخره ما هستیم که با رگبار مسلسل‌هایمان شما را به خاک و خون خواهیم کشید و از هر قطره خونمان هزاران جوان اسلحه بدست خواهد جویشید و قصرهای فرعونى و سلطنت و حاکمیت دروغین شما را درهم خواهد کوبید . حرکت تاریخ عالیترین گواه ماست . بدیهی است که چنین محیطی نه دادگاه است تا من به صلاحیت آن نظر دهم و نه در چنین محیطی هدف من دفاع است چه تمام اتهامات شما برای ما مایه افتخار است . ما اصولاً سیستم شما را غیر ملی و غیر انسانی می شناسیم . بدیهی است که دادگاه شما و اعضای دادگاهتان هم مدافعان و سر سپردگان چنین رژیمى هستند که هدفی جز تشدید خفقان و تشدید استثمار ندارند ، در حالیکه هدف ما امحاء هرگونه بهره‌کشی انسان از انسان است تا در پرتو چنین سیستمی استمدادهای انسانی ، هر انسانی را برای رسیدن به کمالات عالی‌تر رهنمون باشد .

شما ما را بدلیل شرارت در چنین دادگاهی محاکمه می نمائید . شما ما را اشرار می نامید . برای يك شرور چیزی جز منافع مطرح نیست . بدیهی است که در سیستم شما دزدان و غارتگران و آنانی که دست‌هایشان به خون ملت آغشته است و دسترنج پیرزنان و دختر بچگان قالیباف و شمره‌ی کار کارگران و دهقانان را برای عیاشیها و خوشگذرانیهای خود به یغما می برند و در مقامهای عدالت و حکومت نشسته اند ، در چنین سیستمی کلیه‌ی جوانان پاک و از جان گذشته را باید اشرار نامید . در نظر شما قهرمانان ملت و از جان گذشته‌گانی چون شهدای سیاهکل و آرمان خلق و مجاهدین خلق و غیره اشرار محسوب می شوند و باید در دادگاههای نظامی در بسته محاکمه شوند ولی شما و طرفداران سیستم شما یعنی دزدان اموال و ناموس مردم آنها که به اتکاء اربابان و سرمایه داران خارجی و به پشتیبانی آنها مردم را می چابند و جوانان مردم را زهر شکنجه های جلادانه‌ی خود می کشند

شرافتمندند ؟؟؟) نجات و انسان دوستی از قیافه‌ی منحوسشان می‌سازد .

ما دلیل پاکی و شرافتمندی شما را در قتل عام نیمه‌ی خرداد ۴۲ و قبل از آن بر سر کوره‌پزخانه‌ها و همین‌اواخر در جاده‌ی کرج در کشتار دسته‌جمعی کارگران جهان چیت دیدیم ؟ (اگر ما اشراریم کارگران شریف و توده‌ی ملت ایران ، آنانکه برای یک زندگی بخور و نمیر از دم صبح تا غروب آفتاب طاقت فرسا می‌کوشند که اشرار نیستند پس آنها را چرا به گلوله می‌بندید ؟ اگر آنها که برای احقاق حقوق ملت ایران بپا برخاسته‌اند ، اشرارند و باید سیستم جاسوسی شما بیاری سازمان امنیت آنها را تهدید و شکجه‌نمایسد ملت ایران که اشرار نیست ، پس این سایه‌ی منحوس حکومت پلیسی بسرای چیست ؟ بله واقع امر اینست که شما اشرارید نه ما و این ما تمیم که قیام کرده ایم تا سایه‌ی شما اشرار و غارتگران سرگردنه را از سرملت کم کنیم و مطمئنم که اگر ما نتوانیم بچنین هدف مقدس دست یابیم برادران کوچکتر ما چنین خواهند کرد و بالاخره شما محکوم به زوالید .

معلوم است که شما نمایندگان اشرار صلاحیت مقام مقدس دادگاهی را ندارید و نمی‌توانید یک‌عده انقلابی را محاکمه کنید و اصولاً چنین صحنه‌ای از زیر بنایش بی‌پایه است . بلکه واقمیت اینست که شما خودتان برای ما باصطلاح دادگاه تشکیل داده‌اید ، وکیل گرفته‌اید ، حکم صادر می‌کنید و اجرا می‌کنید . تنها چیزی که ما از شما انتظار نداریم ، عدالت است و ایمان داریم که بین ما و شما فقط اسلحه حاکم است و پس ، بدینجهت ما با خونمان که بُسرنده‌ترین سلاح ما است شما را به پای میز عدالت خواهیم کشید و محکوم خواهیم کرد . ما فراموش نکرده‌ایم که شما مجاهدین الجزایر و انقلابیون بیتنام و کوبا و فدائیان فلسطین را نیز جزء خرابکاران و اشرار می‌نامیدید ولی همان موقع هم توده‌ی مردم با همان ایمان به بطلان حرف شما می‌خندید و امروز هم چنین است .

اگر شما نمی‌ترسید و معتقدید که واقعا دادگاهی تشکیل داده‌اید ، اگر جرأت دارید بدهید همین ادعای نامه‌ی باصطلاح دادستانانرا جرایسد خود شما چاپ کنند . آیا واقعا جرأت دارید ؟ باز بهترین دلیل بر عدم

ایمان به حرفتان اینست که با اینهمه جلال و جبروت کذاشی تان می ترسید
 مه‌ادا چند نفر معدود از توده‌ی مردم را به دادگاههای فرمایشیتان راه بد -
 هید . آیا فردی از ملت ایران جز چند سرپا ز نیزه بدست از دادگاه سیزده
 نفر سیاهکلی یا دادگاه امثال برادران سیاهکل و آرمان خلق اطلاع دارند ؟
 این چندمین دادگاه مجاهدین است . فکر نمی‌کنم کسی غیر از ساواک و داد -
 رسی ارتش و سازمانهای رژیم اطلاعی از آن داشته باشد . این دلیل هم
 برای رد این مسأله کافی است که نه تنها دادگاه شما صلاحیتی ندارد بلکه
 نفس محاکمهی ما توسط شما غیر قانونی است .

قانونی که تجلی اراده‌ی ملت است نه فرمایشات مغزهای پوک عروسک‌ان
 مجلس فرمایشی شماست . اگر شما از مردم و از داوری مردم نمی‌ترسید
 احتیاجی نبود که دادگاههایتان در زیر سرنیزه باشد . بله شما از مردم
 کوچک و بازاری می‌ترسید که مجبورید با اسکورت و مسلحانه با مردم برخورد
 کنید . این ترس شما معلول چیست ؟ ملت ما در پرتو تجربه‌ی روشن مبارزات
 ۷۰ ساله اش پی برده است که باید حق خود را مسلحانه از غاصبین بگیرد
 و اگر چه جنبش مسلحانه بالفصل در محیط ما در حالت جوانی است ، و لسی
 بالقوه دوران بلوغ آن فرا رسیده است . قیامهای مختلف دهقانی و نیسز
 اعتراضات کارگران ، روشنفکران و برادران پیش‌مرگ سیاهکل نشانهای
 افول قدرت شماست . اضافه بر آن امروز پشتیبانان قوی شما در صحنه جهانی
 قدرت خود را از دست می‌دهند . امپریالیسم محضرانگلیس با بحرانهای
 مالی و جنبش حق طلبانه‌ی مردم ایرلند مواجه است . و رزمندگان قهرمان
 جنبش آزادیبخش ملی ویتنام امپریالیسم آمریکا را در پیچیده‌ترین گره‌های
 اقتصادی - سیاسی تاریخ گرفتار کرده‌اند . علاوه بر آن ، موج انقلاب
 فلسطین در کشورهای عربی و انقلاب آمریکای لاتین و آفریقا همه روشنگر
 این مسأله‌اند .

در چنین موقعی دادستانها و دادیارهای واقعی توده‌ها هستند و
 دادگاههای درسته نمیتوانند محکمی عدل شناخته شوند .

من چنین دادگاهی را جز یک صحنه از شرارت رژیم نمیدانم و نیازی
 هم نیست برای رد آن از قانون استفاده کنم . قانون ما اراده‌ی

توده هاست که در اسلحه‌ی انقلابی متجلی می‌شود و تصمیم به انهدام شما گرفته است .

وَالْفَجْرِ وَ لَيَالٍ عَشْرَهُ ، وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ، وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرُ ، هَلْ نَفْسٍ
ذَلِكَ قَسَمَ لَدَيَّ حِجْرٍ ، أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِمَادِي ، إِرْمَ ذَاتِ الْمِمَادِ
الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ، وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ،
وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ، الَّذِينَ ظَنُّوا فِي الْبِلَادِ ، فَأَكْثَرُوا فِيهَا النَّسَادَ
فَصَبَّ عَلَيْهِمُ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ، إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ .

فجر - ۱ تا ۱۴

به سپیده دم سوگند . سوگند به شبهای دهگانه . به فرد و جفت
سوگند . سوگند به شب آنگاه که سپری می‌شود . آیا در این سوگندی
نیست برای خردمند ؟ آیا ندیدی که پروردگار تو با عاد چه کرد ؟ با ارم
دارنده‌ی بناهای رفیع که مانندش در کشورها بوجود نیامده بود . و بسا
شود که در میان وادی صخره‌ها می‌شکافتند . و ندیدی که پروردگار تو بسا
فرعون چه کرد ؟ با آنانکه در شهرها طغیان و دیکتاتوری کردند و در آن به
فساد و تبهکاری افزودند . پس خدا تازیانه‌ی عذاب بر آنها فرو ریخت .
همانا که پروردگار تو در کمینگاه است . إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ .

+++++

((متن کامل دفاعیات مجاهد شهید سمید محسن)))

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَذِنَ لِلَّذِیْنَ یَقَاتِلُوْنَ بِاَنھُمْ ظَلَمُوْا وَاِنَّ اللّٰهَ عَلٰی نَعْمِھِمْ لَقَدِیْرٌ
به آنها که ستم دیده اند ، اجازه و فرمان پیکار داده شد و خدا بر یاری
آنها تواناترست .

ما قبلا نشان دادیم که شما اشرارید و ستمگر و دزدان ناموس و امـوال
مردم ، و بدلیل تسلطتان دسترنج کارگر و دهقان و طبقات زحمتکش اجتماع
را به چپاول و تاراج می برید . سیستم شما و سیستم پادشاهی تان پوسیده—
ترین سیستمهاست که عمر تاریخی آن بسر آمده است . در چنین شرایطی
ملتی در نهایت فشار و سختی در انتظار طلوع آفتاب خویش است و اراده اش
را جزم می کند تا پایه های پوشالی سلطنت ۲۵۰۰ ساله را واژگون نماید .
و در سایه ی عزم آهنینش سیستم مترقی دموکراتیکی بسازد تا انبوه ملت بدون
تمعیض طبقه ای بر طبقه ی دیگر دوران سازندگی خود را شروع کند .

فرمان خدا اینچنین است :

وَنُرِیدُ اَنْ نَّمُنَّ عَلَی الَّذِیْنَ اسْتَضَمُّوْا فِی الْاَرْضِ وَنَجْعَلْھُمْ اَثَمَ
وَنَجْعَلْھُمْ الْوَارِثِیْنَ

اراده ی ما اینست که بر آنانکه تحت فشار قرار گرفته اند ، منت بگذاریم
و آنانرا پیشوایان خلق و وارثین واقعی جهان قرار دهیم .
به نظر ما و ایدئولوژیمان در شرایط فعلی این پیکار یعنی تیسام
مسلحانه برعلیه سیستم حاکم شاهنشاهی ، وظیفه انسانی هر فرد است و
برای هر عنصر آگاه تملل فکری گناهی بس عظیم است .

چرا به انقلاب مسلحانه دست زده ایم ؟

ما جواب این مسأله را در تاریخ ایران و شرایط جهانی و خصوصیت ویژه
رژیم حاکم جستجو کرده ایم . ملت ما در حدود ۲۰ سال پیش تحت تأثیر

انقلابهای روشنفکری جهانی و بیداری ملت و تشدید استبداد دست بانقلاب
عظیم مشروطیت زد که هدفهای آن عبارت بود از :

۱ - محو سیستم استبداد

۲ - ایجاد سیستم جدید که حقوق و عدالت اجتماعی یکسانی را برای
ملت به ارمغان آورد .

در سایه اراده‌ی آهنین مہارزین مشروطیت و مردان تاریخی بزرگی چون
ستارخان و یارانش و بیاری مجاهدین جنبش در مرحله‌ی اول با موفقیت کامل
مواجه شد و استبداد را مغلوب و قانون اساسی را که نسبت به زمان قانونی
بسیار مترقی بود ، تصویب کرد . نتیجه‌ی حرکت توده‌های مردم حاکمیت نما -
پندگان ملت در مجالس اول و دوم بود .

ارتجاع و استعمار حاکم در برابر چنین موفقیتی موضمگیری جدیدی نمود -
دند . در مراحل بعدی ابتدا از طریق مجالس و سپس با کودتای ۱۲۹۹
تجاوز ب مردم شروع شد . رضا خان که یک سرپازبی سواد و ساده بود ب سه
سپهسالاری ارتقا یافت و قهر ارتجاع قیافه‌ی منحوس خود را نشان داد و
تجاوز به حقوق مردم شروع شد و در اولین قدم ، قانونی که تجلی اراده ملت
بود پایمال و سپس دوره‌ی استبداد شروع گردید . استبدادی که حتی پسر
رضاخان هم تأیید می کند .

برگشت به استبدادی قوی تر اولین نتیجه‌ی کودتای ۱۲۹۹ بود و در پشت
پرده ، انگلستان که نتوانسته بود احمد شاه را وادار با مضای قرارداد تقسیم
ایران نماید و علاوه بر آن قدرت و اراده‌ی ملت را در جنگهای تبریز و رشک
دیده بود ، احساس خطر می کرد . لذا لازم بود که حکومت مرکزی بظا هر
قوی زمام امور را بدست گیرد . از طرف دیگر تأثیر انقلاب اکتبر بر مبارزه‌ی
ایران ، تمایل بمبارزات ایدئولوژیک و سازمانی را تقویت مینمود . جنبش
خیابانی در تبریز و مقاومت ۷ ساله‌ی میرزا کوچک خان جنبش ایران را مرحله
بمرحله به عمیق تر شدن سوق می داد .

نهضت جنگل از صورت اولیه‌ی خویش ، شکل یک حکومت انقلابی به خود
گرفت که تا قزوین و بابل سر پیش رفت . و با آنکه د سائس انگلیس و بقسای
نبروهای روسیه‌ی تزاری ضربه‌ی سختی به نهضت زدند ، ولی تا سال ۱۳۰۰

شکل سازمانی آن که تهدیدی برای بیگانگان و ارتجاع داخلی بشمار میرفت پابرجا بود^۵ و نیز مبارزه‌ی دیگری در تهران به پیشوایی مرحوم مدرس در حال عمیق شدن بود^۶.

مجموعه‌ی این مسائل سبب شد که رضا خان در سال ۱۳۰۴ به پادشاهی برسد^۷ و ولی پادشاهی که پشتوانه‌ی آن دولت بی رقیب انگلستان در ایران بود و اولین اقدام حکومت جدید سرکوبی جنبش و کشتن و تبعید ملیون بود^۸ مرحوم مدرس^۹، دکتر صدق و فرخی یزدی و دیگران^{۱۰}، قسرانیان جدیدی برای تجدید و تشدید حاکمیت انگلستان در ایران شدند^{۱۱}. در اثر این تجاوز صریح به حقوق ملت^{۱۲}، بار دیگر انگیزه‌های اصلی مشروطیت یعنی مبارزه با استبداد و ایجاد یک سیستم عادلانه زنده شد و هنوز هم همیسن انگیزه‌ها بصورت تکامل یافته ترش انگیزه‌ی انقلابی توده‌هاست^{۱۳}. بدینجهت معتقدیم که مبارزه برعلیه استبداد جزء وجود ملت ایران است^{۱۴}.

نتیجده کودتای ۱۲۹۹ و دست‌آورد‌هایش برای ملت ایران چیزی جز تشدید استثمار و حاکمیت انگلستان به بار نیاورد که مهمترین قسمت آنرا به شرح زیر خلاصه می‌نمائیم:

الف - کوبیدن جنبش آزادیخواهان به دستور رضاخان^{۱۵}.

ب - مسلح کردن ارتش و پلیس برای سرکوبی ملت و حفظ منافع خارجی

ج - انگلستان که مجبور بود برای محافظت چاههای نفت مهالغ

هنگفتی بعنوان حق سکوت به عشایر و افراد محلی منطقه‌ی جنوب بپردازد و بعلاوه امنیت لازمه را نیز حس نمی‌کرد^{۱۶}، لذا لازم بود حکومتی امنیت را تأمین نماید و حکومت کودتا بهترین خدمت را با تشکیل ارتش مسلح خود انجام داد و با اشاعه‌ی فرهنگ صرف و سست کردن سنتهای ملی و مذهبی تلاش در فاسد کردن نسل جوان ما کرد^{۱۷} که این نسل در اثر پیشرفت زمان همواره بزرگترین دشمن دیکتاتورهاست و این سیاست را مخصوصاً در شهرستانهای نظیر رشت که سابقه‌ی انقلابی داشتند^{۱۸} توسعه داد^{۱۹}.

د - قرارداد نفت ۱۹۳۳ - جریان قرارداد از اینقرار بود که شاه

دریک مسافرت به جنوب شیر نفت را می‌بندد و سپس داد و قال کذایی در مجلس و تقی زاده شروع می‌شود^{۲۰} در سالهای بعد وی اعلام کرد که وی

مسلوب الاراده بوده و خیانت بزرگ را بگردن رضاخان انداخت ، زبرادر آن موقع مردم تفر خود را از رضاشاه به صراحت بیان می داشتند .
 علت اصلی واقعه ی ۱۹۳۳ این بود که انگلستان احتیاج با افزایش تولید داشت و از طرفی قیمت نفت در بازار جهانی افزایش یافته بود . ایران طبق قرارداد داری ۱۳٪ تولید را بمنوان حق مالکیت دریافت می کرد و انگلستان برای آنکه با افزایش قیمت جهانی نفت مجبور به پرداخت پول بیشتری بایران نباشد ، قرارداد جدیدی را تحمیل کرد .
 باینصورت که ایران از هرشکه ۲۰ سنت دریافت کند ، بدون اینکه توجهی به سیر صعودی قیمت نفت در جهان داشته باشد ، در صورتیکه طبق قرارداد قبلی با افزایش قیمت نفت می بایست برای هرشکه ۳۲ سنت بایران می رسید و آنوقت افزایش قیمت نفت را از ۱۵ سنت به ۲۰ سنت جشن گرفتند ، بدون اینکه سنت ها را در نظر بگیرند و تبلیغات راه انداختند که به بزرگترین موفقیت تاریخی رسیده اند و علاوه براین قرارداد داری نیز تمدید شد . ولی بمد از شهریور ۲۰ که تمام کثافتکارها رو شد معلوم شد که آقایان شیپور را از سر گشادش زده اند .

هـ - ایجاد پشت جبهه در ایران برای ضربه زدن باتحاد جماهیر شوروی و اشاعه ی فاشیسم در میهن ما بمنوان ایدئولوژی و کشیدن راه آهن سرتاسری بدون آنکه نیاز اقتصادی و نفعی برای ملت داشته باشد و از همه مهمتر کوبیدن روحیه ی سلحشوری و از بین بردن روحیه ی مقاومت مردم که کلا نتیجه ی آنرا در شهریور ۲۰ و تجاوز متفقین بایران مشاهده کردیم . مافراموش نکرده ایم که در جنگ بین المللی اول در جنوب ، ارتش انگلستان برای عبور از منطقه تنگستان شدیدترین ضربه را دید . مقاومت های چریکی جنوب به هنگام جنگ بین الملل اول و مقاومت توده ی مردم در هجوم ارتش روسیه تزاری به تبریز و ارتش عثمانی به رضائیه و کردستان نشان دهنده ی شجاعت واقعی و مقاومت در روحیه ی ملت ما بود . ولی نتیجه ی دیکتاتوری ۲۰ ساله این بود که هیچکس برای دفاع از سیستم موجود برای خود وظیفه ای قائل نبود .
 شهریور ۲۰ چه بود ؟ جنگ تجاوزکارانه ی فاشیسم آلمان تحول جدیدی بود که توازن قوای امپریالیستهای آنروز را بهم زد و بالاچار رژیمهای وابسته

بآنها دچار تزلزل شدند و دیکتاتوری ایران نیز پشتوانه‌ی واقعی خود را از دست داد و چون پایگاه توده‌ای نداشت و بعلاوه از نظر امپریالیسم انگلیس و متحدانش در چنین موقعی دیکتاتوری قدیم که نارضایتی توده‌ها را برانگیخته بود و ممکن بود مواجه با قیام‌های توده‌ای شود و نیز بدلیل روحیه‌ی فاشیستی و دیکتاتوری حکومت وقت که در فکر همکاری با فاشیسم آلمان بود، او را در یک چشم بهم زدن محزول و سرخ ارش قدرتنسند شاهنشاهی را شل کردند و تخت و تاج بر باد رفت و بالاخره حاکم مطلق را بجزیره‌ی سن مورسی فرستادند. توده‌ی مردم بعلت نارضایتی نه تنها اعتراض ننمود بلکه از اینکه سیستم خفقان سردارمختاری و پزشکی احمدی از بین رفته بود، احساس خوشحالی می‌کردند. همان معامله‌ی ای کسه امپریالیسم مسلط آمریکا امروز با چیانگ کایچک کرد. فاعبروا یا اولی الابصار! بعد از شهریور ۲۰ دوره ضعف حکومت و بروز تضادهای داخلی ارتجاع حاکم و ضعف امپریالیسم جهانی که تازه از جنگ بیرون آمده بود، باعث شد که ملت ایران برای احقاق حقوقش بار دیگر قیام نماید. رشد جنبش دموکراتیک ملی بعد از شهریور ۲۰ و مبارزات سالهای ۳۲ - ۲۰ جنبه‌ی دفاع از قانون اساسی را داشت که آزادیهای دموکراتیک را احیاء نماید و ضمناً ادای دینی بود برای حفظ و نگهداری آنچه که ملت ایران ببهای خون مجاهدان کسب کرده بود. بزرگترین مدافع این حقوق جناب آقای دکتر محمد مصدق رهبر ملی ایران بود. دکتر مصدق نیز در مرحله نهایی بزرگترین متجاوزان به قانون را دربار تشخیص داد که وظیفه‌ی عمده آن حفظ منافع استعمارگران انگلیس بود. وی بعنوان نماینده‌ی اول تهران در مجلس چهاردهم دفاع از حقوق ملت ایران را بعهده گرفت.

سیاست مبارزه‌ی منفی مصدق مترقی‌ترین و پیشرفته‌ترین ترم صدق بود که از ایمان و عشق وی بملت و میهن الهام می‌گرفت. در ترم صدق قطع نفوذ هراجنبی مورد نظر بود و بطریق مرحله‌ای اعتقاد به از بین بردن کلیه نفوذ خارجی را تحقق می‌بخشید. دکتر مصدق برخلاف سیستم فعلی متکی به توده ملت بود. او با آنکه تحت شدیدترین فشارهای امپریالیستها قرار داشت بدلیل پشتیبانی توده‌ای موفق به ارزنده‌ترین خدماتی شد که در

تاریخ ۵۰ ساله‌ی ایران بی نظیر است . صدق در خاورمیانه پیشرو مبارزات ضد امپریالیستی شد و این افتخاری بود که ملت ایران در زمان پیشوایی دکتر صدق کسب کرد . اراده‌ی ملت پوزه‌ی قویترین استعمار حاکم را به خاک مالید . وی با سیاست موازنه‌ی منفی و قطع نفوذ دخالت خارجی و اعمال نظرهای آنها و بستن سفارتخانه انگلیس در ایران و ملی کردن نفت و خلع ید و استفاده از ذخایر ملی نشان داد که وقتی ملتسی اراده کرده است که استقلال و آزادی خود را بدست گیرد ، ضرورت تاریخ است که در اراده‌ی وی متجلی گردد . امروز برای ما مایه‌ی افتخار است که در خاورمیانه و بخصوص کشورهای عربی ملت ما را بنام ملت صدق می شناسند و جنبشهای مترقیانه منطقه نیز صدق را سهیل مبارزات ضد امپریالیستی معرفی مینمایند .

دو سال حکومت ملت شمره های باروری برای ملت داشت . اضافه بر ملی کردن صنایع نفت و قطع نفوذ اپادی خارجی و خلع ید و برچیدن نفوذ سیاسی بزرگترین استعمار حاکم در ایران ، ملت به موفقیت‌های سیاسی و اقتصادی دیگری نایل آمد . شناسایی غاصبین صهیونیستی اسرائیل که پایگاه جدید امپریالیسم و با تفکرات صهیونیستی - امپریالیستی در منطقه بود ، پس گرفته شد . تضعیف جبهه‌ی فئودالیت به صورت طرح ماده واحد ۲۰ درصد از حقوق ارباب و حذف بیگاریها ، در حالیکه جبهه اصلی مبارزه جبهه‌ی مبارزه با امپریالیسم انگلیس بود . ایجاد توازن در صادرات و واردات . برای اولین بار در ۵۰ سال گذشته اتکاء به توازن ارزی بدون نفت بمنظور صرف درآمد نفت برای صرفا عمران . تشویق صادرات و رشد اقتصادی بی - سابقه واقعی نه آمارهای قلابی درباری . مبادله‌ی پایاپای در حالیکه فعلا حتی با کشورهای سوسیالیستی به ندرت چنین مبادله‌ای انجام میگردد و با کشورهای امپریالیستی اغلب نسبت آن یک به ده است . آمار مبادلات کنونی بهترین نمونه است . (پایین اصل)

و بطور کلی اعتقاد ^د که جهت تثبیت و استقلال سیاسی باید بر استقلال اقتصادی متکی بود . اضافه بر آن صدق در دادگاه لاهه موفق شد فرساد استثمارشوندگان را بگوش مردم دنیا برساند . وی نشان داد که امپریالیسم

صادرات	واردات	
۳۹ میلیون دلار	۳۴۷ میلیون دلار	آلمان غربی
۲۴/۲۶۰/۰۰۰ دلار	۲۱۷ میلیون دلار	آمریکا
۸۹/۸۰۰/۰۰۰ دلار	۱۶۷/۷۰۰/۰۰۰ دلار	انگلیس

و استعمار انگلیس، سالهای دراز خون ملت را مکیده است و نیز بملتها نشان داد که در هر حال میتوان با وحدت و مبارزه بر علیه استعمارگران قیام کرد. در کشورهای جهان سوم محق شناخته شدن مبارزات ملت در احقاق حقوق حقه خود و مبارزه‌ی پیشروی در منطقه بود که تأثیر آن بخصوص در کشورهای عربی مشهود گردید. مثل مصر، لبنان و عراق و سپس کشورهای دیگر عربی که از این حرکت ملت ما بی بهره نماندند. گرچه در منطقه هنوز جنبش مراحل بلوغ خود را نگذرانده و ولی موفقیت‌های حاصله بیشتر آینده‌ی روشنی است. بی‌په‌وده نیست که ملت ما را در خارج ملت مصدق شناخته‌اند. استعمار در آن هنگام نیز دست به توطئه‌های برای لسوٹ کردن جنبش زد. استعمار بی‌خواست مصدق را در افکار عمومی شکست دعد و گرنه ترور مصدق سأل‌ه‌ی سختی نبود.

جریانات ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ و نظایر آن نمودار توطئه‌های استعمار انگلیس بود.

از ۳۰ تیر سال ۳۱ ببعد کلیه حربه‌های دشمن بدلیل پشتیبانی توده بلااثر ماند. بخصوص بعد از آنکه مصدق تصمیم بملی کردن ارتش گرفت و توطئه‌های بعدی یکی پس از دیگری تکرار شد. قتل افشار طوس رئیس شهرانی دکترو مصدق و قضیه‌ی نهم اسفند و کودتای ۳۲ هسریک جریاناتی برای سقوط حکومت ملی دکترو مصدق بود. مصدق در مرحله‌ی بعد که ضرورت تأیید ملی را احساس می‌کرد و اقدام به فراندوم کرد که نتیجه‌ی آن بدلیل روشن بودن هدف جنبش صد درصد بفتح مصدق بود و تسوده

مردم باتفاق آراه از مصدق پشتیبانی کردند . رفرا ندوم آخرین نقشه‌ی امپریالیسم را نقش برآب کرد . وحدت امپریالیسم آمریکا و انگلیس در کودتای ۳۲ کاملاً روشنتر ملاحظه شد . آندره تالی این موفقیت را مرهون وحدت دو سیاست می دانست . دکترین آیزنهاور این کودتا را بمنسوان يك نقطه‌ی روشن و خدمتی خاص برای امپریالیسم که باعث تثبیت منافعی امپریالیسم در منطقه و نفوذ آمریکا در ایران شد میدانند .

آیدن نخست وزیر وقت انگلیس در خاطرات خود یادآوری مینماید که وقتی خبر سقوط مصدق بمن رسید ، من در کنار دریای مدیترانه مشغول استراحت بودم و تنها آن شب بود که من بعد از مدتی خواب راحت‌سی کردم ! بله کودتای ۲۸ مرداد برای امپریالیسم آمریکا و انگلیس بزرگترین موفقیتی بود که بدستاری يك عده اراندل و اوباش تحقق پذیرفت . کودتایی که رکن اصلی آن خواهرشاه و هریمین و عوامل اجرائیش زاهدی و شمشبان بی مخها بودند . و بعنوان ضربه‌ی اولیه فقط يك فقره چک ده میلیون دلاری از طرف سفارت آمریکا در ایران پخش گردید تا منافع چند میلیاردي امروزی را عاید ایالات متحده نماید .

نتیجه‌ی خدمات حکومت کودتا بشرح زیر است که منصفانه است با نتیجه‌ی دو سال حکومت مصدق مورد مقایسه قرارگیرد :

عقد قرارداد کنسرسیونم که علاوه بر تأمین منافع انگلستان پای کار تلها نفتی آمریکا و سایر کشورهای غریبی را نیز بایران باز کرد و ما امروز شاهسذ ظارت و چپاول آنها هستیم - ورود به پیمان تجاوزگر بغداد و سپس سنتو- صرف درآمد ملی برای خریدن اسلحه و مسلح کردن ارتش بسلح تا بسن دندان که ما در کنارش ۱۵ خرداد خونین را دیده ایم - تأسیس ساواک و انگیزاسیون عقاید که عمل شکنجه‌ی جوانان ما را بعمده گرفته است گرفتن وامهای مداوم از غرب و مقروض کردن ملت بکشورهای غریبی با ربحهای کسرسکن - تجاوز به حقوق ملت و تبدیل مجلس به مجلس فرمانیسی - تشدید فشار و خفقان و کشت و کشتار در کوره پزخانه ها - حمله به دانشگاه دراوایل بهمن - حمله بحدرسه‌ی فیضیه‌ی قم در دوم فروردین ۴۲ - دستگیری مرجع تقلید حضرت آیت الله خمینی - کشتار خونین ۱۵ خرداد - تصویب مصونیت

تفاسی مستشاران آمریکایی (کاپیتولاسیون) و امضای بردگی ملت و بازگذاشتن دست یک عده عمال سیا و پنتاگون برای قتل و غارت و چپاول ، که ننگینترین قانون تصویبی مجالس در دوران سلطنت پهلوی است - تمجید آیت الله خمینی به خارج از کشور - سلب آزادی و دستگیریهای مکرر و تشکیل داد - گاههای فرمایشی و اعدام و زندانی ساختن بسیاری از مبارزین کشور - بازگذاشتن دست سرمایه داران و چپاولگران خارجی و از جمله صهیونیستها جهت نارت و بهره کشی از نیروی انسانی ملت - تشدید استثمار خارجی و بهره کشی سرمایه داران داخلی وابسته - ایجاد خفقان و ترور در سال - های اخیر و قتل آیت الله سعیدی ، مهندس نیک داودی و کشتار و شکجه برادران قهرمان و مبارز ما از گروه سیاهکل و آرمان خلق و غیره و به مسلسل بستن کارگران جهان چیت و دیگران .

از نظر سیاست خارجی بمنوان نمونه :

دخالت ایران در جنگ سینامپرا اردن و کوبیدن فدائیان فلسطین - شرکت هواپیماهای ایران در جنگ ژوئن به پشتیبانی اسرائیل - تعلیم خلبانان و پرستاران اسرائیلی در ایران - طرح دسیسه راجرز که ایران نقش مهمی را در پیاده کردن آن بازی می کرد و غیره .
اینها نمونه های بسیار کوچکی از کارنامه ی سیاه سلطنت پهلوی است و مشتق از خروارها دسیسه و توطئه که در پشت پرده انجام میگردد و هنوز ملت ایران از آنها اطلاعی ندارد . و من برای نمونه از کارهای شاه فقط جریانات نفت را بطور خلاصه بررسی میکنم :

شاه در مسافرت خود با آمریکا در پائیز سال ۴۸ گفت : شما به ما سالی یک میلیارد دلار بدهید ، قول میدهم که تا آخرین سنت آنرا از بازارها شما کالا خریداری نمائیم . ولی با تمام تلاشها نتوانست در سال ۴۸ به مقدار یک میلیارد دلار دست یابد . مبارزه با کارتل های نفتی برای افزایش قیمت نبود ، بلکه ایران در مراحل اول پول بیشتر می خواست حال کنسرسیوم هرچه می خواهد استخراج نماید استخراج کند . مبلغ یک میلیارد دلار مهم است نه مسئولیت در مقابل نسلهای آینده و ملت ، که باید از ذخایر کشورش به بهترین وضعی استفاده نمایند .

درآمد در سال ۴۸ از نفت با تمام فعالیتهای و تبلیغات اندکسی از ۹۰۰ میلیون دلار تجاوز کرد ، در حالیکه ایران از هرتن نفت فقط ۳۵ / ۵ دلار درآمد داشت . یعنی ۱۷۵ میلیون تن تولید در قبال حدود ۹۰۰ میلیون دلار . در حالیکه الجزایر در همان سال با ۴۰ میلیون تن تولید در حدود یک میلیارد دلار درآمد داشت . در مقایسه ، ایران از هر تن نفت ۱/۴ قیمت الجزایر را بدست می آورد .

در سال ۴۹ دوباره همان شور و غوغا بود و تقاضای هرچه بیشتر وجه نقد ، ولی باز مقدار درآمد ایران طبق آنچه که در برنامه ۵ ساله برآورد شده بود ، نرسید . بملاوه چون ایران ۱۲ اسکادران هواپیمای فانتوم خریداری می کرد ، لذا عملاً برنامه ۵ ساله یکسال تمدید شد . مشکلات مالی ، رژیم شاه را وادار به فشار بیشتر می کرد . شاه در جلسهای شورای عالی اقتصاد اعلام داشت که در جنگ ژوئن و تئیکه تمام کشورهای عربی نفت خود را به روی غرب بستند ، ما چنین کاری نکردیم (خدمت را برخ میکشید) و کارتهای نفتی دائما از ما تشکر می کردند و بلافاصله تانکها را بسا هواپیما بایران آوردند و تولید نفت به ۲ / ۱۷۰ / ۰۰۰ بشکه در هرروز یعنی ۱۵۰ میلیون تن در سال رسید . و بلافاصله بعد از کفران خارطوم این آقایان تمام قول و قرارها را فراموش کردند .

ما خوب بخاطر داریم که در جنگ ژوئن الجزایر موفق شد یک قرارداد را بیک شرکت آمریکائی تحصیل نماید که هنوز سنا ، آن قرار داد را از ترس شکستن سدهای حق الامتياز برای تراستها و کارتهای نفتی تأیید ننموده است . یعنی ما در همان زمان هم بساز کارتهای نفتی رتصیدیم . بگفتهای شاه و تئیکه کارتهای نفتی نیازمندیشان بیشتر است مطابق میل خود رفتار مینمایند و وقتی هم نیازمندیشان کم می شود باز مطابق میلشان رفتار میکنند . معنی سیاست مستقل ملی را هم فهمیدیم . بعد شاه گفت : اگر این آقایان (کارتهای) حق الامتياز دلخواه را به ما ندهند ، من فردا دستور میدهم نفت را ملی نمایند . ولی هم شاه و هم کارتهای نفتی می فهمند معنی این تهدید چیست . اگر شاه میتواند نفت را ملی کند و قدرت چنین عملی را دارد پس ملی نکردن نفت که خیانت به مملکت است . بملاوه ما ممنسی

شرکت ملی نفت را هم فهمیدیم • ولی باید دید که اصل جریان چه بود • از سال ۶۰ تا ۷۰ فقط قیمت دلار در حدود ۲۷٪ تنزل واقعی داشته در حالیکه ظاهراً قیمت آن ۶۵ دلار برای يك انس طلا بود • در واقع طلا به قیمت ۴۸ دلار خرید و فروش می شد • کارتها بر مبنای تقلیل ارزش دلار می خواستند قیمت نفت را در جهان افزایش دهند که سهمی از آن هم به تولیدکنندگان می رسید • از طرف دیگر شرکت کشورهای متمدنی نظیر الجزایر در اوپک و افشاگرهایش • ایجاب کرد که حکومتها این نظیر ایران و عربستان موضعگیری جدیدی در قبال کارتها داشته باشند • این است که زمره تبلیغات شروع میشود و در نهایت مقدار افزوده شده بقیمت نفت از بابت تقلیل دلار از ۱۰ سنت کمتر است • ولی کارتهای نفتی به بهانهی افزایش چند سنت بقیمت نفت توسط کشورهای تولیدکننده چند دلار بقیمت نفت توسط کشورهای مصرف کننده افزونند و مهمتر اینکه فقط ایران با يك قرارداد سری متعهد شد که در عرض ۵ سال هیچگونه ادعایی در قبال افزایش قیمت نفت در جهان را نمیتواند تقاضا کند • و شاه رسماً اعلام کرد که اگر کشورهای دیگر اوپک در منطقهی مدیترانه بخواهند ما ملزم به پشتیبانی از آنها نیستیم • و روزنامه های خارجی موفقیت کارتها در مورد قرارداد ۵ ماده ای سری را بزرگترین موفقیت کارتهای نفتی خواندند • طبق گزارش سالانه بانک مرکزی وام خارجی در سال ۴۸ ۵۲۲ میلیون دلار بوده • یعنی — ارزش موجود را از طریق وامها تأمین نموده بودیم • آیا این خود بهترین دلیل بر ورشکستگی اقتصادی نیست؟ البت این مبلغ علاوه بر وامهای سری است که صرف خرید اسلحه می گردد که فقط يك نمونهی کوچک آن وام ۲۰۰ میلیون دلاری از آمریکا برای خرید اسلحه بود • آنها با آن ربح سنگین و مدت کوتاه که تازه در برابر آن آزادی و استقلال ملت ایران را هم به گروگان گذاشتیم : کاپیتولاسیون • تسو خود حدیث بمصلحت بعنوان از این مجمل • آری کارنامهی سلطنت پهلوی را اینچنین ارزیابی میکنیم و برنامهی مشمشخ انقلاب سفید هم که احتیاجی به بحث ندارد • زیرا قیامهای دهقانی مختلف نظیر دو تپه زنجان و غسارت انبارگندم ذوالفقاریها در طارم از نمونه های آنست •

جنوب شهر تهران مملو از دهقانان باصطلاح آزاد است که از ده گریخته -
 اند تا چرخهای صنایع وابستهی خارجی را با حد اقل دستمزد بچرخانند .
 وضع چای کاران نمونهی بسیار جالبی است . بیست سال قبل یعنی
 در دورهی اقتصاد بدون نفت صدق تمام باغهای شمال بمزارع چای تبدیل
 شد ، ولی حالا اغلب چایکاران مزارع خود را رها کرده و از ترس نزول خواران
 و بانکها بشهرها گریخته اند . بیپسوده نیست که جمعیت تهران دائماً
 رشد می یابد ، و کپر نشینهای جنوب تهران و زاغه ها رو با افزایش است .
 بیکاری یکی از مشکلات عمده جامعهی ماست . اصلاحات ارضی جز یک کار
 ضد انگیزه ای چیزی نبود و لذا موفقیت نیز بهمراه نداشت . گرچه چند سالی
 دهقانان را مشغول کرد و بظاهر انقلاب اجتماعی اصیل را عقب انداخت
 ولی جبر تاریخ و زمان در این مورد نیز بنیان رژیم وارد عمل شد . دهقان
 که ۱۰ سال قبل فقط یک ناراحتی مبهم را حس می کرد ، امروز به دلیل
 ورشکستگی و فشار اقتصادی و آگاهی تاریخی اثباتی عنصر تاریخی تبدیل
 شده است . بطور رسمی ۴۰٪ ساکنین دهات خوش نشین هستند و جمالب
 اینکه شاه نیز در نطق خود خوش نشینها را پارانزیتهای اجتماع جهان
 نامید . شوری غذا را همسایه هم فهمیده است .

دهقانان امروز بدبختی خود را محلول رژیم میدانند ، زیرا تمام
 قدرت ژاندارم را پشت سر استعمارگران احساس میکنند . در کشت و صنعت که
 یک سرمایه گذاری آمریکائیست . فقط ۲۰٪ اهالی به صورت زارع بساتنی می
 مانند و بقیه یا آوراهی شهرها میشوند و یا بصورت کارگران کشاورز در می
 آیند . از نتایج پرشر دیگر اصلاحات ارضی خشک شدن تناتهاست . طبق
 آمار و مشخصات اقتصادی از ۲۰/۰۰۰ قنات سرشماری شده در سال ۳۶
 ۱۲/۰۰۰ عدد آن خشکیده است و با توجه با اهمیت آب در کشاورزی ایران
 میتوان نتیجهی این فاجعه را ارزیابی کرد . بعلاوه با تشدید استعمار شهر
 از روستا ، دهقانان بیشتر به افلاس و ورشکستگی انتاده اند . و در این
 زمینه بررسی وضع شرکت تهال اسرائیلی و عمران دشت قزوین ، نمونهی بسیار
 خوبی است . عمران دشت قزوین با وام بانک بین المللی بشرط شرکت اسرائیلیها
 براه افتاد . دشت قزوین بهترین محل برای کارآموزی تکنیسین های

اسرائیلی بود، که در مرحله‌ی اول مقادیر متناهی ماشین آلات و لوازم یدکی اسرائیلی را بایران وارد کردند و سپس طرح آبیاری را شرکت محدود مهندسی سین مشاور تهاال در سال ۴۳ بعهده گرفت و تعداد مشاوران آن که در سال ۴۳ در حدود ۲۰ تا ۲۵ نفر بودند، در سال ۴۷ از ۷۰ نفر متجاوز گردید.

دشت قزوین با ۴۵۰ هزار هکتار زمین زراعتی در اختیار شرکت اسرائیلی قرار گرفت، ولی تمام اینها در مجموع، جز حقشهای گزاف ۱۵۰۰ تا ۵۰۰۰ دلاری برای تکنیسینهای اسرائیلی و ۲۰ هزار دلاری برای رئیس شرکت و نتیجه‌ای برای زارعین غیر از مقروض کردن آنها نداشت.

گزارش مخفی سازمان عمران نشان داد که عمران دشت قزوین نتوانسته است سود ده باشد، یعنی علاوه بر بهم زدن وضع دهات، مقداری هم زیان روی دست ملت گذاشت. نتیجه‌ی کار اینکه در سال ۴۹ حتی در بعضی جاها سرچاههای عمیق را بدلیل عدم توانایی دهقانان در پرداخت اقساط بستند.

ملی کردن جنگلها هم برای دهقانان جز بدبختی شمره‌ای نداشت. او مجبور شد سالیانه حق آب بپردازد و بحالاه مقدار زیادی از حیوانات اهلی را که ممر زندگی او بود بدلیل عدم استفاده از مراتع از دست داد.

امسال در جنوب ایران عشایر فارس در بدترین وضع زندگی قرار گرفتند. این مردان غیور که عمری با شرافت و سربلندی زندگی کرده‌اند، در بهار سال گذشته در جاده‌ی کازرون - شیراز چشم انتظار بدست مردم دوخته بودند.

در سیستان در اثر کم بارانی بیش از ۱۸۰ هزار نفر ترك خانمان کردند.

واقعا مسخره است وقتی يك چاه عمیق با هزینه‌ی ۱۰۰ هزار تومان مسی تواند عنذاته‌ای را آباد نماید، بشیوه‌ی کشاورزی و زراعت قرون وسطایی چشم انتظار گریه‌ی آسمان باشیم تا قطره‌ی آبی بر محمول ما بیفتانند.

خجالت‌آور است که بگوئیم در زمانیکه بشر در تسخیر آسمانها می‌کوشد هنوز سیستم ما نتوانسته است مسأله‌ی آب را حل کند. انقلاب شما نمیتواند غیر از این شمره‌ای دهد. در موارد دیگر انقلاب شما باندازه‌ی کافی دیگر رفقا و دوستان من در دادگاهها صحبت کرده‌اند.

ما نتیجه‌ی پشتیبانی شما را از کارگران در قتل عام آنها دیده ایم و گمان میکنم که نیازی نیست در این مورد خیلی صحبت کنم . در مورد انقلاب اداری شما هم که من همیشه شاهد آن بوده ام چیزی جز اضافه کردن تعداد کارمندان نبوده است . مشهور است میگویند ناصرالدین میرزا شیری داشت که برایش ارمغان آورده بودند . و این شیر روزی يك بره جیره داشت و يك متصدی هم برای او در نظر گرفته شده بود . بعد از مدتی متصدی ملاحظه کرد که ایرادی ندارد که مقداری از گوشت بـسره را برای سفره‌ی خود بردارد . البته بعد از چند روز روزانه يك ران بـسره را متصدی برای خود برمی داشت . مدتی گذشت . در باریان دیدند که شیر در حال ضعیف شدن است ، ولی چون متصدی راه کش رفتن ران بـسره را خوب آموخته بود دم لای تله نی داد . بعد از کمیسیونها مقرر شد که يك ناظر بوضع شیر مملوم شود . بعد از چند روز شیربان که طعم گوشت زیر دندانش بود ، بناظر پیشنهاد همکاری داد . نتیجه اینکه شیر باز لاغرتر شد تا بعد از مشورتهاى متمدد چاره را برآن دیدند که يك بازرس هم به شیربان و ناظر اضافه شود . البته گوشت بره زیر دندانهای آقای بازرس هم خوش طعم بود . و شیر بیچاره به حال نزار افتاد ، ولی اعظام مملکت از حل مسأله‌ی شیر عاجز ماندند . ظریفی گفت : چاره اینست که ناظر و بازرس را حذف کنید تا از گوشت بره روزی يك ران بیشتر نصیب خدمتگزاران شیر نباشد . انقلاب اداری شما هم چنین است . ده سال پیش وقتی باداره وارد می شدیم ، لااقل با پرداخت پول چای می شد ره به جایی برد ، ولی امروز که در کردورهای عریض و طویل باید پیسی دل‌الهای کار چاق کن گشت تا آقای مدیر کل بعد از هزاران نـساز و غمزه در زیر نامه " اقدام شود " بنویسد . برای گرفتن رونوشت شناسنامه بدون دادن ۱۰ ریال پول جای ، باید د و روز علان باشیم . انقـسلاپ اداری باصطلاح يك نوسازی بود . رژیم میخواست در روابط خود با جامعه گروههای واسطه را از اعمال نفوذ پاك كند ، ولی غافل از اینکه پشت سر دزدان جز دزدان رجزخوانی نمیکنند . در انقلاب اداری هم همان عوامل اصلی ارتجاع و پارتی بازی نه تنها کم نشده بلکه ناظران و بازرسان شیران

به کمکنی آمده اند . اشاره به آوردن گسل کاکتوس و چمدانهای بسته شده داوطلبان مسافرت با رویا و آمریکا بهترین نمودار موفقیت انقلاب اداری بوده . می بینید که سیستم شما از حل مشکلات مردم عاجز است . همین چند روز پیش زلزله دهها هزار نفر از دم میهنان شرافتمند ما را بی خانمان ساخت و سه سال پیش زلزلهی خراسان و ۱۰ سال پیش زلزلهی بوئین زهرا ، دهها هزار نفر از ملت ما را بکام مرگ کشید . آیا زلزله هم بلای مخصوص کشاورز ماست ؟ زاین که در مدار زلزله خیز جهان قرار دارد و بطور مداوم میلرزد چرا تا بحال چنین گشت و کشتاری براه نیانداخته است . معلوم است . خانه های خشت و گلی که منلول ۵۰ سال سلطنت پهلوی است مقاومتی در برابر حرکتها و لرزشهای شدید زمین نخواهد داشت . در این پنجاه سال چه کم داشتیم ؟ آیا مواد اولیه و محادن و نیروی کار و ارادهی کار نداشتیم ؟ کشاورز ما نمی تواند خانه ای را که از اولین ضرورت زندگی اوست جز با خشت و گل بسازد . من در اغلب دهات ایران یک آجر ندیدم . در زلزلهی بوئین زهرا در منطقه ای بوساحت ۱۰۰ کیلومتر در ۱۰۰ کیلومتر جز در خود بوئین زهرا بندرت آجر پخته بچشم میخورد . مناطقی قیروکا زریں هم از این مورد مستثنی نیست . شما اگر سیستم صحیحی داشتید کمک می کردید تا مردم از زیر سقفهای گل و خشت بیرون بیایند و بدون شک زمین لرزهی قیر و کازریں ۱۰ هزار کشته به همراه نمی داشت . مسئولین مملکتی خوست بجای اشک تسماح ریختن بفکر بدبختی مردم باشند .

فستیوال سینمایی در این شرایط بدرد ما نمی خورد . آیا ما فقط از تمدن همین یکی را کم داشتیم که مقامات مملکتی ما گشایندهی فستیوال سینمایی باشند و یا والیبال و فوتبال و نوار سه رنگ و افتتاح و کلنگ طلایی و نثار اینها ؟ خرجهایی که برای جشنها کردید میتوانست برای تسودهی عظیم دهقانان ما خانه ای بسازد که نه تنها زلزله بر آن کارگر نباشد بلکه آنان را از گزند سرما و گرما حفظ نماید .

در مورد سیاست مستقل ملی تان من فقط بیک نمونه اشاره مینمایم :
در جلسهی شورای اقتصادی در پیش شاه ، جلد اول گزارش صفحه ۱۶

وزیر آبادانی و مسکن که امروز رئیس دانشگاه تهران است در مورد خانه های کوی کن صحبت میکند . شاه دستور می دهد که از این خانه ها در اختیار افسران ارتش قرار دهید . در جلسه ی بعد وزیر آبادانی و مسکن میگوید : در مورد خانه های کوی کن با مشاوران آمریکایی صحبت شد ، اعلام کردند ایرادی ندارد . افسران میتوانند از این خانه ها استفاده نمایند . سیاست مستقل ملی یعنی اینکه حتی دستور شاه که ظاهراً بزرگ ارتشتاران محسوب میشود برای اجرا باید با ماضی مشاوران آمریکایی رسیده باشد . البته همان مشاورانیکه قبلاً اشاره رفت و برای مصونیت قضایی آنها آیت الله خمینی رهبر ملی و مذهبی ملت ایران را که مدافع منافع توده ها بود ، بطور غیرس قانونی تبعید کردند و سپس چند سال بعد بخاطر سرمایه دارانش آیت الله سعیدی را بدلیل اعتراض بسرمایه گذاری آنها و چپاول ملت ایران در زیر شکنجه شهید کردند .

واقعا اگر در مستقل بودن سیاست رژیم شاه هرکس شك کند در ملی بودنش که تردیدی نمیتوان کرد . هم مستقل است و هم ملی و دلیلش جنایتهای بی حساب رژیم است .

باید علت اصلی بدبختی های ملت را در جای دیگر جستجو کرد . و ما آنرا در سیستم حاکم وابسته بامپریالیسم جهانی میشناسیم . با يك مقایسه ی عینی ما بین ۵۰ سال سلطنت پهلوی و ۲۰ سال حکومت خلق چین و ۱۰ سال حکومت کوبا و الجزایر باین نتیجه میرسیم که سیستم حکومتی شما سیستمی پوسیده است که عمر تاریخی آن نیز سالهاست بسر آمده . مدافعان ایمن سیستم برای زنده نگهداشتن آن بجای عملیات عمرانی و تولیدی مجبورند ۲۰ میلیارد فرانك پول برای يك جشن صرف کنند تا دفاعی باشد از يك متد کهنه و قدیمی . از سیستم پادشاهی امروز فقط بدلیل پادشاه داشتن زنبور عسل و مورچه ها و ماهیها میتوان دفاع کرد وگرنه هیچ عقل سلیمی آنرا نمی پذیرد . شما از کجا میدانید که پسر شاه هم فرد عاقلی است که تبعیت و اطاعت از او را ضروری میدانید . بدینجهت دفاع از سلطنت موروثی ارتجاعی و دفاعی پوسیده است .

مواد ۳۱۷ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹ قانون شما از همین دادگاه از نظر

ما مطرود است • ملت ایران ملزم نیست از يك فكر ارتجاعی تبعیت نماید • این قوانین اصولاً معلول دوران دیکتاتوری است و برای ملت مورد قبول نمی باشد • نفس تکاملی ایجاب میکند که هرچه پوسیده است دور انداخته شود • اگر سیستم شما سیستم مترقی است چه ترسی از توطئه و تحریک مردم به قیام مسلحانه دارید؟ در محیطی که حقوق مردم به حق پرداخته شود مگر مردم دیوانه اند که اسلحه بدست گیرند • اسلحه برای ما وسیلهی دفاع از شرف انسان است • کارگر وقتی اسلحه بدست میگیرد که بتراست وی که کار او و حیات اوست تجاوز شود • ما نیز برای دفاع از جان و مال و ناموس مردم اسلحه بدست گرفته ایم • یکمده تحصیل کرده روشنفکرانه سادیسیم دارند و نه دزد سرگردنه اند که اسلحه بدست گیرند • مگر برادران سیاهکل • بهترین و پاکترین جوانان جامعه نبودند • شما با تمام تلاشتان نتوانستید در بین ۱۷۰ نفر گروه ما (مجاهدین) فردی که از نظر اخلاقی و انسانی دارای عالیترین مزایای اخلاقی نباشد پیدا کنید • ما بدیتجهت سلاح بدست گرفته ایم که شرافت انسانی جامعهی خودمان را در خطر تهدید دزدان سرگردنه دیده ایم که با دست باز و پشتیبانی امپریالیسم آمریکا با چراغ بدزدی آمده اند • شما ما بجرم شرارت محاکمه میکنید! مگر تاریخ اولین بار است که قضاوت مینماید • همه ی ستمگران و غارتگران و تجاوزگران نیروی خلق همواره بشرارت متهم کرده اند • از قیام نسوح و اسپارتاکوس تا قیام حسین بن علی و جنبشهای مترقی امروزی • همیشه مورد تهمت ستمگران بوده اند • ولی آیا این سیستم شاهنشاهی شماست که دستمزد کارگران و دهقانان را به تاراج می برد یا ما میم ؟ این شما هستید که مردم را بگلوله می بندید یا ما ؟ این شما هستید که نیمه ی شب بسان راهزنان مسلح بخانه ی مردم میریزید و جوانان آنها را می ربانید و اموالشان را ضبط مینمائید یا ما ؟ در کدام قانون قبل از اثبات مجرمیت افراد اموال آنها را مصادره کرده اند که شما میکنید ؟ حکومت های عقب مانده شیخ نشینها نیز اینچنین با مردم رفتار نمیکنند •

اگر سیستم شاهنشاهی شما بیا وصله ی شرارت میچسباند خود نماینده شرارت اوست • و دلیل شرارت آن تجاوز بحال و ناموس ملت است •

این وظیفه‌ی ماست که در مقابل ماورین مسلح شما که مدافعمان اشرار - رند ، مسلحانه مقاومت نماییم . چنین حتی نه تنها مورد قبول اعلامیه جهانی حقوق بشر است بلکه نفس قانون اساسی هم چنین است .
 پس آقایان ما توطئه چی و اشرار نیستیم . بلکه این سیستم پادشاهی و عناصر این سیستم هستند که توطئه ی کشت و کشتار ملت را کرده اند و هم اوست که شرارت میکند و برای این شرارتش بانکها و سرمایه ها و کارخانه‌ها با استخدام دارد . این شرارت شماست که دسترنج رنجبران ملت را به یغما می برد . ما اگر اسلحه برای احیای شرافت ملیمان خریداری و حمل میکنیم مجبوریم و گرنه دست توانای کارگر باید چرخ ماشین را بچرخاند و تولید را افزایش دهد .

شما بما اتهام قاچاقچی بودن میزنید . اگر خرید اسلحه برای دفاع جرم محسوب میشود ، پس اغلب شما که باند خرید و فروش هروئین دارید و چمدانهای هروئینتان را پلیس بین الملل در فرودگاه ضبط میکند ، چه کاره اید اگر قاچاقچی نیستید ؟

مسلح بودن افتخار ماست ، زیرا برای تأمین شرافت و بقای ملتی است که جوانان آنرا گرد مخدر هروئین وال - اس - دی که سرخ آن بدست شماست تهدید بنا بودی میکند . آیا اسلحه داشتن برای ما که هدفمان دفاع از حقوق مردم است جرم است ، ولی شما که اینهمه سلاح نظامی و فانتوم و تانک ام - ۶۰ و چیفتن و مسلسل میخرید بدون اینکه ملت ما پنتاگون میدهد و برایگان در اختیار دولت صهیونیستی اسرائیل قرار می دهید تا خلبانهایش پس از آموزش در پایگاه د زفول بکشت و کشتار برادران فلسطینی ما بپردازند ، مجرم نیستید ؟

آری اسلحه شرافت ماست . ما آنرا به هر نحوی از طریق قاچاق یا صادره از دست شما فاسدها خواهیم گرفت و تا زمانیکه ملت ما از قید شما و هم پیمانان شما نرسته است ما سلاح خود را زمین نخواهیم گذاشت و از خود دور نخواهیم کرد ، و تا زمانیکه سیستم پوسیده‌ی سلطنتی حاکم است و استثمار طبقه ای از طبقه دیگر وجود دارد ما راهی جز توسل بمسلسل

نداریم .

شما ما را جاعل مینامید . بله ما برای رفع نیازهای سیاسی خودمان در جهت تأمین منافع خلق شناسنامه تحویض میگردیم و بسادگی آبخوردن هم مهر ادارات شما را جعل میگردیم تا بحدیکه ما مورین متخصص شما نمیتوانستند تشخیص دهند . ولی کلیه ی این اعمال ما برای نجات ملت از قید استثمار شماست . شما که در عرض یکسال ۵۰۰ میلیون تومان یعنی — موجودی ارزی ایران اسکناس چاپ کرده اید ، بدون اینکه پشتوانه ای داشته باشید ، جاعل نیستید ؟ اگر جعل ما وسیله ای برای رسیدن به هدف و خدمت بتوده است جعل شما شیره ی جان پیرزنان را می مکد . وقتی طبق آمار رسمی شما در سال ۴۹ ، ۵/۵ میلیارد تومان پول چاپ میکنید بدون آنکه پشتوانه ی آنرا داشته باشید ، بدیهی است که در قبال پنج میلیارد تومان اسکناس در گردش ، شما از هر واحد پول یک دهم آنسرا دزدیده اید ، زیرا مبادله ی پولی تابع قانون اقتصادی پول و کالا یا عرضه ی کالا و تقاضای پولی است . روشن است که در این مبادله بر قیمت واقعی کالا اضافه نشده چه مقدار کار محتوی کالا ثابت است ، بلکه این ارزش پول است که کم شده . نتیجه اینکه با پائین رفتن قدرت خرید پول ، قدرت خرید کارگر نیز تقلیل می یابد . بیهوده نیست که شما امروز میخواهید واحد پول را تغییر داده و آنرا به تومان تبدیل نمایید . دیگر واحد ریال برای مردم خنده آور شده است . زیرا در عرض ۲۰ سال اخیر سلطنت پهلوی بتقدیری پول بدون پشتوانه چاپ شده که بطور طبیعی ارزش پول را پائین آورده است . جاعلین این پولها چه کسانی هستند جز دولت و بانک مرکزی و سیستم شاهنشاهی ؟

می بینید آقایان ، این سیستم شاهنشاهی شماست که مملکت ما را روبرو فساد و تباهی میکشاند .

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَمَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا
إِذْ لَهُمْ وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ

نمل — ۳۴

پادشاهان چون بشهری درآیند فسادکنند و افتخارات آنها را تباه سازند .

مشى تاريخى آنها چنين است • به تاريخ خودمان بنگريد • جشن ۲۵۰۰ ساله ميگيريد بياد دوران باستانی شاهان • کدام شاه ؟ تازيانسه به دريازدن که جشن نسی خواهد • مگر شاهپور بزرگترين امپراطور شما نبود که کتف انسانها را سوراخ ميکرد • پادشاه عادلثان يك شبه ۴۰ هزار نفر آزادبخواه را زنده بگور نمود • مگر فراپوش کرده ايد که آقا محمدخان قاجار کرمان را بشهر کوران تبديل کرد ؟
 عزت و جبروت پادشاهان تاريخى خود را خوب مشاهده کنيد •

تاريخ نشان داد که ملت ما در اين ۵۰ سال اخير دچار يك سيستم پوسيدهی ديکتاتوری شاهنشاهی شده است • و اين سيستم برای بقای خودش پدليل عدم پشتيبانی توده ها دست باسلحه برده است و با نشان دادن آتش سلاحی بملت ، اورا بزنجير کشيده است • ملت ما در گذرگاه تاريخی بارها طعم اين سلاحها را چشیده است • مجموع اين برخورد هانشان داده که او نیز راهی جز توسل باسلحه ندارد • ملت بيستين و جبهی پسی برده است که سيستم حاکم قدرت حل مسائل او را ندارد ، بلکه عامل بدبختی اوست • و در روشنی تجربه کرده است که دشمن با تمام نیروی ظاهریی جز به سرنيزهی خارجی متکی نيست که دوام آن نیز هميشگی نيست • بعلاوه جنبشی ويتنام ، کوبا ، الجزاير ، فلسطين راه جديد او را نشان داده است • لذا وقتی اميد وی در طول تاريخ ۵۰ ساله از هرگونه راه حل اصلاحي نااميد شود راه حل مسلحانه بفکرش مسلط می گردد • امروز نه تنها ملت ما بلکه تمام جهان سوم در تب انقلاب مسلحانه ضد امپرياليستی است • هدف روشن اين انقلاب جهانی ، نابودی کامل استعمارگران قرن بيستم است که بيدريغ خلقهای ظفار ، ويتنام ، فلسطين ، آفريقا ، آسيا و آمريکای لاتين را بگلوله بستند • نظامی و غير نظامی را بيکسان و خانه و مزارعشان را يك - نواخت به آتش ميکشند • اين انقلاب با خون پاکترين فرزندان آدم آبياری می شود ، اينست که شمره ای بس نیکو خواهد داد •

اين وظيفهی ماست که خون ناچيزمان را برای باروری اين نهال پاک تقديم نمائيم • و نیز بيهود نيست که ملت ما انقلابيونش را با آغوش باز می

پذیرد ، زیرا منادیان استقلال خود را شناخته اند و تبلور شرف خود را در خون این جوانان میبینند . این ایمان ماست که همانطوریکه گروه پیشرو امروز مرگ را بسادگی یک خواب راحت می پذیرد ، در فردای ما ملت نیز با چنین برخوردی با مرگ مواجه خواهد شد . خلاصه کنیم . دیدیم که :

اولا - شما اشرارید نه ما .

ثانیا - سیستم پوسیده سلطنتی دوران تاریخی خود را گذرانده و روبه اضمحلال است و این وظیفه‌ی ماست که با اراده‌ی خود و با نثار جسد خودمان اضمحلال آنرا تسریع نماییم .

ثالثا - برخورد ما با شما برخورد حیات و مرگ است . یا شما بایسد باقی بمانید یا ما . بنا بر اصل تکامل جهان و ضرورت تاریخ ، جنبش انقلابی خلق پیروز خواهد شد . مرگ یا حیات ما هر دو پیروزی است . ما با خونمان پیروزی را خریده ایم .

أَلَمْ تَوْفَىٰ فِي حَيَاتِكُمْ مَقَهُورِينَ وَالْحَيَاتِ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ
مرگ در آنگونه زندگی است که شما مغلوب باشید و زندگی در آن مرگی است که غالب باشید .

شما هرچه بکوشید و هر نقشه و طرح و توطئه ای که بریزید ، موفقیت ما تضمین است .
هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلاَّ أَحَدَى الْحُسَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْدَيْنَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ . توبه - ۵۲
آیا برای ما یکی از دو خوبی (شهادت یا پیروزی) را انتظار دارید ما نیز منتظریم که عذابی از طرف خدا و یا بدست ما بشما برسد . پس انتظار بکشید که ما هم منتظریم .

بله . ما هم با گلوله مسلسلهايمان منتظر شمايم . شما هم دست‌سور دهید تا جلادانتان و شکنجه گرانتان منتظر ما باشند تا ببینیم که پیروزی با کیست .

چرا انقلاب مسلحانه تنها راه نجات است ؟ ما با انقلاب چگونه می‌نگریم ؟
از نظر اقتصادی ما معتقدیم که توسعه‌ی تولید جز با بسیج توده‌ی ای غم‌مکن است . بدین معنی که تا مردم نیروی واقعی خود را برای تولید

استخدام ننمایند حتی مکانیزه کردن سیستم تولید هم نمیتواند پاسخگوی احتیاج جامعه باشد. و بعلاوه رفع نیازمندی جامعه نسبی تواند مسیر واقعی خود را که استفاده‌ی صحیح از نیروی انسانی و شکوفان کردن کامل استعداد های اوست، تحقق بخشد تا محیط ایده آل و عدالت انسانی را از نظر مادی و معنوی تأمین نماید. بوجود آید و بشر با شناخت صحیح و تبیین واقعی جهان، خلاق جهان نوینی باشد که پاسخگوی نیازهای درونی اوست. طی طریق این کمال نیازمند حرکت کامل توده است. جنبش و حرکتی که اندیشه‌ی انسان آتوز آنرا میسازد. و چنیسن بسیج و حرکتی بدو عامل مهم بستگی دارد:

- ۱ - تغییر درون انسان و خلق یک روحیه‌ی انقلابی بر مبنای "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینظروا ما بانفسهم" ، حرکت و تغییری در جامعه ممکن نیست مگر اینکه این تغییر و حرکت از درون خود انسانها منشأ بگیرد. و ایجاد حس مسئولیت در قبال انسانهای دیگر و نسلهای بعدی. این دگرگونی در درون شور خدمت بخلق را که منظور خالق است زنده مینماید. و بیهات انسان ارزش واقعی میدهد و فرد را از حیطه‌ی خودخواهی و خودپرستی که امروز حاکم بر سیستم شماسست میرهاند. و اصل هر کس برای همه و همه برای هر کس را تحقق بی بخشد.
- ۲ - حرکت و بسیج توده باید در جهت منافع توده باشد نه در جهت تأمین منافع طبقه یا گروهی خاص و سرمایه دار و غارتگره که در غیر این صورت توده‌ی بسیج شده بیشتر استثمار میگردد.

حال ما تنها راه تحقق هر دو اصل را فقط در انقلاب مسلحانه میبینیم زیرا وقتیکه دشمن به جبر و عنف نیروی کارگر و دهقان را با استخدام خود در بی آورد و امکان بهره برداری از دسترنج و کاری را به کارگر نمی دهد وقتیکه سیستم سرمایه داری برای دفاع از بهره کنی، رنجبران را بگلوله می بندد، چاره ای جز این نیست مگر اینکه ما هم با اسلحه این دزدان روز روشن را خلع سلاح کنیم و دیگر اینکه سنتهای پوسیده و آلودگیها و وابستگی های غیر انسانی را فقط با یک حرکت انقلابی میتوان دگرگون ساخت. فقط یک جامعه‌ی انقلابی میتواند انحطاطهای اخلاقی را به فضایل و انحرافها

را به تمالی اخلاقی مبدل سازد . و در نتیجه زیربنای اقتصادی جامعه ما را مستحکم سازد .

طبقات ستمدیده‌ی ملت ما از سه دیدگاه به تئوری انقلاب مسلحانه رسیده اند :

۱ - نموده‌های تاریخی و تحلیل گذشته‌ها در ذهن مردم و بی نتیجه ماندن مبارزات رفرمیستی از یکطرف و تأثیر انقلابات آزادیبخش نظیرسرمیتنام و بخصوص فلسطین در ایران از طرف دیگر ملت ما را مطمئن ساخته راهی جز توسل باسلحه نیست .

۲ - وقتی کارگر زحمتکش برای احقاق حقوق خودش قیام مینماید پلیس و ساواک و ژاندارم رژیم را پشت سر سرمایه دار و بهره کش می بیند و وقتی مقاومت مینماید گلوله های مسلسلهای آمریکایی بدست عمل رژیم سینه اش را میشکافد . و برای او احقاق حقوقش بالاچاره در انهدام رژیم تجلی می نماید . شورشهای کور و قیامهای صنفی باین طریق تبدیل به آمادگی انقلابی میشود . ملت ما در پرتو ۵۰ سال مبارزه و فدایی دادنها این مرحله مشکل از انقلاب را طی کرده است . و در روشنی تجربه اش دریافته که تا آنهنگام که نیروی رژیم در پشت سرمایه داران و بهره کشان است و تا موقعیکه نمایندگان و مدافعین منافع سرمایه داران و سرسپردگان امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا بر وی حکومت مینمایند ، او نمیتواند از کار خودش برای خود و خلق خود استفاده نماید . و در نهایت جز این چاره ندارد که اسلحه بدست گیرد و با پیشروی زمان انقلابیش هماهنگه شود و آنگاه بنیاد جامعه‌ی کهنه را دگرگون سازد .

۳ - تبعیضها برای وی کاملاً مشخص میشود . وقتی بفر خود میاندیشد آنها در ثروت استثمارگران مییابد . نان خالی مورد نیاز او را توانگران و استثمارگران لگد مال میکنند و منزل مسکونی مورد نیازش را از لانه‌ی سگهای همبازی ثروتمندان کوچکتری بیند . نه اصلاً او را از خانه‌ی خود بیرون کرده و آواره نموده اند تا فرزندان آنان در جای وسیع تری بدوند و بازی کنند . شیرهی جان و خونشان را مکیده اند تا از باده‌ی غرور و مستی مدهوش شوند و عریده کنند . سرمایه دار و ثروتمندان رادربهترین

بیلاقیها و کاخها به عیاشی می بیند ولی او در زاغه های جنوب شهر — فرزندان او را می بیند که از فقر به فساد کشیده شده اند . اینها در مقایسه کاخهای چند میلیون تومانی شمال شهر و اینکه او نمی تواند اجاره ای چند ده تومانی خود را بپردازد ، در مقایسه با درآمد کلان خیامی ها — ثابت پاسال ها — شریف امامی ها — اریه ها — فرمانفرمائیان ها — سمیمی ها — نراقی ها و غیره ، با قرضهای او به بقال و عطار سر محل و صاحبخانه — و غیره متجلی می شود .

بله ، این چنین است که فقر و بدبختی انقلاب را می زیاند ، و اینچنین است که میگوئیم امروزه شعله های انقلاب از کشورهای فقیر و از طبقات ستمدیده ای اجتماع بر علیه ستمگران و ثروتمندان در هر گوشه ای جهان مشتعل است . توده های گرسنه و فقیر قیام کرده اند تا سیستمهای پوسیده را دگرگون سازند و جامعه ای بر مبنای برابری و برادری بنیان گذارند که در آن همه بی نیاز باشند و همه کس برای هر کس بکوشد ، وجدان انسان و اعتقادش بانسانیت پشتوانه ای حرکت وی باشد . نه نیازمندی باشد تا دست نیاز بدیگری بکشاید و نه توانگر که بر دسترنج دیگران تسلط یابد . بدین صورت است که ملت ما به پیروزی انقلاب ایمان آورده است .

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ لِّقَدِيرٍ حَج ، ۴۰
 بآنانکه ستم بر آنها رفته است ، اجازه و فرمان پیکار داده شد و خدا بر پیروزی آنها بتحقیق تواناست .

درک سیاسی و فرهنگی جامعه با مرانقلاب در همین یکسال اخیر بعد از شهادت برادران سیاهکل بطور عظیمی بالا آمده است و مطمئنم که بسا شهادت سرایان مجاهدین خلق انقلاب در جامعه ای ما ژرفتر و عمیقتر خواهد شد تا پایه های حکومت دموکراتیک و ملی خود را مستحکم سازد . با تمام این تلاشها و کوششها حیلها هایشان نقش بر آب خواهد شد .

أَنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَ أَكِيدُ كَيْدًا فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَهْلِهِمْ رَوِيدًا

طارق — ۱۷

همانا آنها نهرنگه میزنند ، نهرنگی هرچه تا متر ، ولی منم به آنها

نیرنگه خواهیم زد . پس مهلت ده کافران را مهلت کمی . و مهلت میدهد
ایشانرا تا روز کيفر .

از نظر اقتصادی زیربنای کلیه ی نابسامانیها معلول استثمار طبقه‌ای
از طبقه دیگر و بهره کشی انسان از انسان است .
ما معتقدیم که هیچ چیز در جهان ارزش واقعی ندارد مگر حیات
انسانی . و انسان حیات خود را در کار تولیدی به کالا منتقل می سازد .
بدین معنی مقداری از هستی خود را از دست می دهد و انرژی و عمرش
تلف میشود و جوانی و قدرت کارش هم مضمحل میگردد تا کالا رونق می
میگیرد و صاحب ارزش میگردد و به بازار عرضه میشود . اینست که تمام
ارزشها باعتبار کار انسانی ارزشمندند و ارزش کالا معادل حیات انسانی
است که در کالا متمرکز گشته است .

انسان مالك و صاحب وجود خویش است ، پس در حیات خویش باید
ناظر و مالك باشد . برخلاف شما سرمایه داران که کالا را جامد و بی جان
می پندارید ما در هر قطعه ی تولیدی وجود حیات انسانی را متبلور می
بینیم . شما اگر به قالی دستباف زیرپایتان بصورت يك کالا و يك شیئ مینگرید
ولی ما در میان تار و پود آن و رنگهای زیبایش خون کارگر و دخترچنگان
را دیده ایم . نقش و نگارها از دیدگاه ما صاحب حیات انسانی هستند .
بله انسان مقداری از وجود و هستی خویش را در ماده ی خام موجود در
طبیعت متبلور می سازد ، و بهمان اندازه که بارزش کالا می افزاید ، حیات
خودش را از دست می دهد . اینست که تولید بشر و کار بشری جز وجود
اوست و هیچکس را حتی بر آن نیست و بهیچ وجه قبول نداریم که بهره ی
کار را دیگری تملك نماید .

"فَجَنَاهُ أَيَّدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِغَيْرِ أَفْوَاهِهِمْ" (از سخنان علی ح)

چیده های دست برای دهنهای دیگران نیست .

این اصل زیربنای تفکر اقتصادی ماست که بر مبنای ایدئولوژی اسلامیم
و اصالت فرد و اجتماع آنها پایه ی مبادله ی صحیح میدانیم . و براین مبنای
سیستمی مورد قبول است که امکان استفاده از نیروی کار خود انسان را به
انسان تخصیص دهد . سیستم شما بدلیل زیربنای سرمایه داریش از ایسن

دیدگاه سیستمی ارتجاعی است . و ما به پشتیبانی ملتمان هم هستیم تا شکل فرهنگی و اقتصادی یعنی رونای شاهنشاهی و زیربنای روابط تولیدی را تغییر دهیم . از دیدگاه اقتصادی روابط فرهنگی و اجتماعی متکی بهمین زیربنای اقتصادی است . برای دگرگونی فرهنگ و محو فحشا و وبدبختی ملت جز اینکه برعلیه استثمارگران قیام کرد ، چاره ای نیست .

بر خلاف سیستمهای شما که فرماندهان ثروتمند و دستاوردهای ملت را بیفما می برند و برای یک شب نشینی و جشن میلیاردها تومان درآمد ملی را مصرف مینمایند و نه گرمای تابستان میشناسند و نه سرمای زمستان را و دستشان جز یک کلنگ طلایی افتتاح یک ساختمان چندین طبقه و قیچی نوآوری و ابزار تولیدی را لمس نکرده است ، سیستم مورد نظر ما به پیروی از مدلها و نمونه های تاریخی مان علی را می بینیم که با دست پینه بسته اش برای ارتزاق خود به غرس نخل می پردازد و بدست خود چاه می کند و درخت آبیاری مینماید ، یعنی بالاترین فرد جامعه در کار تولیدی نظیر ساده ترینشان فعالیت می کند و در عین حال از اینکه در اقصی نقطه ای حکومتش فردی گرسنه بخوابد آرام و قرار ندارد و یا بدلیل تجاوز به سرای یک زن ذمی که در تحت مسئولیت حکومت علی است آن سان دگرگون میشود که برای خود مرگ را آرزو میکند و میگوید :

قَلَوَانِ اَمْرًا مَسْلَمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا اَسْفَا مَا كَانَ بِهٖ مَلُومًا
بَلْ كَانَ بِهٖ عِنْدِي جَدِيرًا

اگر جوانمرد مسلمانی در تأسف این مطلب بمیرد نه تنها بر او ملامتی نیست بلکه در پیش من عمل او شایسته است .

آری حکومت انسان بانسان است . آنکه درد انسان را نمی شناسد ، شایسته نیست که در جامعه ای انسانی بزید . مقایسه نمائید با آنانکه امروز در مناطق زلزله زده قیر و کازرین گریه سر میدهند ، ولی همانشب بالباسهای پر زرق و برق هنرپیشه ها در حالیکه سرشار از مستی و مغرور از قدرتش در فستیوالهای سینمایی به عیاشی مشغولند .

شما خواهید گفت علی در تاریخ تنها بود و شما نمیتوانید علی باشید بلکه این چنین است . شخصیت علی در تاریخ بشری نادر است ، ولی فکر

علی و سیستم علی ، یعنی قیام بر علیه ظلم و امحاء آن و ایجاد وحدت و برادران
 دری برای بشر امروز نه تنها بیگانه نیست ، بلکه نهایت آمل و آرزوی اوست .
 جهان امروز در اقصی نقاطش تحقق افکار بلند علی را نوید میدهد .
 اگر در چین به انقلاب فرهنگی میرسند ، اگر در جامعه کوبا - ویتنام
 نهضتهایی هستند که به ندای وجدان و اخلاق بسوی تعالی پیش میروند
 اگر فدا کاری انسان برای انسان امروز حماسه ی تاریخ قرن بیستم را بصورت
 مینماید ما بر تله ی تاریخ اندیشه ی علی را محقق می بینیم .
 آری ما برای نیل به چنین هدفی قیام کرده ایم . قیام کرده ایم تا
 جهانی بسازیم تا هرگونه بهره کشی انسان از انسان را نابود سازد . این
 هدف مکان و زمان نمی شناسد . ایران ، فلسطین ، ویتنام ، آمریکای
 لاتین ، آفریقا ، هر جا که باشد امروز یا فردا ، هر زمان هر نقطه ای که
 خون ما بر زمین بریزد آمل و آرزوهایمان بارور شده است .
 برای ما شهادت در کنار فدائیان فلسطین ، رزمندگان ویتنام ، برادران
 سیاهکلی ، میدان تیر چیتگر یک معنی بیشتر ندارد ، و برای تحقق چنین
 هدفی در جامعه مان بدشمنی برخورداریم که این دشمن در قیافه های
 امپریالیسم آمریکا ، طبقه ی حاکم سرمایه دار کمپرادور در ایران ، سیستم
 پلیسی - اداری - نظامی و شاهنشاهی و دربار تجلی مینماید که مسلح
 به تکنیک و اسلحه است . حیات و مرگ ما و شمشاد همدیگرند . ما برای
 انهدام این دشمن از ساواک گرفته تا سیستم اداری و شخص اولش مجبوریم
 که به مسلسلها ایمان اتکا نمانیم ، زیرا که ستمگر و استثمارگر مسلح را فقط
 با سلاح میتوان تسلیم کرد .

با اینکه ملت ما در سر آغاز انقلاب مسلحانانه
 است ما نبردی سهمگین در پیش رو داریم .
 نبردی دراز مدت .
 و افتخار میکنیم که با ثار جان بی ارزشمان
 سرریزی ساده باشیم که سهمی بس کوچک از این

وظیفه‌ی مهم را بر عهده گرفته باشیم . و با خون ناچیزمان جوانه انقلاب
را بارور سازیم . موفقیت و پیروزی از آن ماست .

زنده و پیروز باد انقلاب مسلحانه ملت ایران

درود به روان پاک شهیدان نهضت ملی

ننک بر دشمنان ملت ایران

قرآن میگوید : **يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزُّبَدُ فَيَذَرُهَا حَبَثًا**

وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ .

کف بر روی آب از میان میرود ، ولی آنچه کد به

نفع مردم است در روی زمین باقی می ماند .

 مجاهد شهید سمید محسن

..... سمید هرگز جوانی سرنیزر ، پابراه ، مطیع و چشم و گوش بسته نبود و همین مسأله برای او گشاینده‌ی راه بود . او پیوندها و عواطف خانوادگی را تا آنجا که برای مبارزه لازم است حفظ می‌کرد ، در من دانشگاه و آزمایشگاه را هم مفید میدانست ، ولی تا آنجا که بکار مبارزه لطمه نزنند و در خدمت انقلاب قرار گیرد . سمید معتقد بود که يك انسان پیش از هر چیز باید مسئولیت پذیر باشد . اما با تغییر شرایط ستیبار کنونی ، خود نمونه‌ی يك انسان مسئول بود ، انسانی که همه‌ی قدرت خود را در خدمت ملت ایران بکار گرفت . دوران دانشجویی سمید مصادف بود با سالهای ۳۸ تا ۴۳ و بار دوم به‌منوان عضو کمیته‌ی دانشجویان نهضت آزادی شب اول بهمن ماه ۴۰ کنفرانس کماندوهای شاه بدانشگاه حمله کردند و آنهمه جنایت مرتکب شدند ، دستگیر و زندانی شد . اما پس از چندی دوباره آزاد گردید . یکی از خصوصیات خوب سمید پند آموزی از جریانات بود . او روی حوادثی که اتفاق می‌افتاد فکر میکرد حوادث و جریاناتی را که می‌دید ، سعی می‌کرد آنها را کنار هم بگذارد و غالباً از حوادث و جریانات مختلف تفسیری در دست داشت . او تلاش می‌کرد علت حوادث را دریابد . چرا فلانی را دستگیر کردند ؟ و چرا بی‌آنکه اعلام گردد ، فلان اقدام از طرف رژیم صورت گرفت ؟ چرا فلانی را با آنکه ظاهراً برای رژیم خطرناک است آزاد می‌گذارند و یا آزاد کرده‌اند ؟ الان وظیفه‌ی ما چیست ؟ چگونه می‌توانیم مبارزه را ، شکل و محتوایش را ، توان بیشتری بخشیم و آنرا تکامل دهیم ؟ سمید همیشه نسبت به جریانات مهم سیاسی و اجتماعی کشور و جهان سئوالات و تفسیرهایی در ذهن داشت و یا جستجو می‌کرد . علامت سئوالات و جواب سئوالات را پیدا کردن هرگز از ذهن بی‌سدار او محو نمی‌شد .

سمید يك انسان زنده و جوان بود . او هرگز از آموختن غافل نبود ، می‌کوشید از همه چیز سردر بیاورد . نه تنها بکارهای فنی رشته اش ، بخصوص

جنبه های عملی آن علاقه‌ی فراوان داشت بلکه از وظیفه‌ی اجتماعی و فکری خود هیچوقت غافل نبود و بیش از هر چیز بآن می پرداخت ، زیرا باین نتیجه رسیده بود که تا جامعه بر پایه‌ی صحیحی استوار نباشد و روابط اجتماعی سالمی در جامعه وجود نداشته باشد ، یک مهندس خوب هم جز در خدمت ارتجاع و سرمایه های خارجی کاری انجام نخواهد داد . سمید نمونه‌ی پرکاری بود . وقتی در سال ۳۹ - ۴۰ سیلی جوادیه را خراب کرد و وقتی در سال ۴۱ زلزله قزوین بوقوع پیوست و دانشجویان دانشگاه تهران برای کمک بمردم و تعمیر خرابیها ، اکیپهای کمک تشکیل دادند ، سمید با اصرار بدیع زادگان و بسیاری از همکلاسه‌هایشان مانند دیگر دانشجویان و مردم خیرخواه وفاداری و همدردی خود را با خلق نشان داد . سمید در آن ایام تحصیل و کار شهر را رها کرد و مدت چند ماه در آنجا بکارگری و تماس با مردم پرداخت و از همه‌ی امور چیز آموخت . او بدبختیهای مردم و نیروهای مثبت آنان و همچنین تأثیرات منفی جامعه‌ی استثمار و استثمار زده‌ی ایران را روی زحمتکشان مشاهده میکرد . یک فرد انقلابی از مردم درس می‌گیرد و از آنها می‌آموزد و می‌کوشد در راه تغییر شرایط اسارت بار موجود قدم بردارد . در ایران و بسیاری از کشورهای دنیا انقلاب ضد استعماری تازه پا است . بسیاری از شئون را باید حفظ کرد ، باید در عمل و با گذشتن از مراحل مختلف ، راه پیروزمند را جستجو و آنرا ادامه داد . سنتهای انقلابی خلق ایران و تجارب انقلابی خلقهای جهان همگسی محترم اند و ارزشمند ، اما برای انقلاب ایران باید تجربه‌ی جدید و خالص این خلق را آفرید و خلق کرد .

سمید با درک و احساس مسئولیت در گنداب محیط استثماری و استثمارگری که ارتجاع و امپریالیزم در ایران بوجود آورده و پیوسته بدان دامن میزنند ، حل نشد و همواره کوشید نه تنها آنها بشناسد ، بلکه آنها نیز تغییر دهد . سمید محسن پیراز پایان تحصیل بخدمت نظام وظیفه رفت . او در ۹ ماه اول خدمت سربازی ارتش را ارزیابی می‌کرد . نقاط قوت و ضعف ارتش چیست ؟ از همین تعلیمات نظامی ارتش چه چیزهایی را باید آموخت . اینها مسائلی بود که سمید بآنها در مدت سربازی خوب توجه می‌کرد . او با علاقه‌ی فراوان درسهای نظامی را فرا می‌گرفت و هرگز آنها را سرسری نمی‌گرفت . تیراندازی

پرتاب نارنجک ، نگهبانی ، راه پیمایی ، قدم رو ، شناسایی سلاحهای مختلف و طرز کار با آنها ؛ هیچکدام از اینها برایش مبتذل تلقی نمی شد . او می بایست همه ی آنها را فرا می گرفت تا در آینده بتواند از آنها استفاده کند . سمید سینه خیز از زیر سیمهای خاردار داوطلبانه چندین بار عبور می کرد و این را با نشاط و علاقه انجام می داد و چه فراوانند جوانانی که در همین شرایط قرار می گیرند و هیچ استفاده ی مثبتی نمی کنند ، که البته این اشتباه است . باید از امکاناتی که در ارتش وجود دارد استفاده کرد ، و آنچه که بدرد جنبش رهایی بخش خلق ایران می خورد فراگرفت . انقلاب باید از همه امکانات موجود استفاده کند و آموختن از چیزهای بدرد بخور در حین سرسازی یکی از امکانات است که سمید محسن ، مجاهد شهید نمونه ی استفاده از این امکان بود .

سمید محسن پس از اینکه از دانشکده ی فنی دانشگاه تهران مهندس شد سرسازی رفت . ۱۰ ماه دوره ی آموزشی بسر رسید و هنگام تقسیم ، مأموریت سمید را بخاطر فعالیتها و سابقه ی سیا سیش بمنطقه ای گرم در جنوب یعنی جهرم فارس فرستادند ، در واقع او را بدانجا تهمید کردند و سمید ۹ ماه آخر سرسازی را در جهرم گذرانید . این اولین بار نبود که سمید بمنطق جنوبی کشور میرفت ، قهلا نیز هنگام کارآموزی در آبادان شاهد فقر و ستمدیدی مردم جنوب بود . او در آن مناطق انسانهایی را دیده بود باشکم گرسنه روی دریای نفت ، بدنبال بوته های خار برای اجاقشان می کردند . او شاهد یغما و تاراج بی حساب نفت بود و از دیدن آن مناظر رنج برده بود ، اما این بار برای مدت نسبتا طولانی ، یعنی ۹ ماه به جنوب میرفت . او می بایست ۹ ماه در جهرم بماند پس در این مدت نباید بیکار ماند . قبل از همه او با سرایان سروکار داشت سرایزهایی از همان جنوب ، از دهقانان و عشایر و همگی محرومین ، محروم از هر حق انسانی .

سمید يك افسر بود ، اما هرگز رفتار يك افسر ارتجاعی را نداشت ، او دوست سرایان بود و تا آنجا که می توانست آنها را با حقایق آشنا می ساخت . سرایان آنروز که ستوان دوم سمید محسن را می شناخته اند ، مسلما با شنیدن خبر شهادت او تکان خورده اند ، بفکر افتاده اند که چه کسی ممکن است سمید

محسن را تیرباران کرده باشد و به فکر افتاده اند که سعید محسن چکار کرده بود و چه میخواست است بکنند که او را تیرباران کرده اند؟ (بدون شك ایمن فکر آنها را به هدف و آرمانهای سعید محسن ، مبارزه علیه وضع ظالمانه‌ی موجود بمبارزه برای نابود ساختن بنیان استعماری و استعماری موجود ، رهنمون خواهد گشت . آنچه بیش از هرچیز دیگر ، سربازان زیر دست او را به او علاقمند کرده بود ، احترامی بود که سعید بدانها می گذاشت . آنها تشنه‌ی آن بودند که کسی برایشان ارزش و احترام انسانی قائل باشد و سعید چنین می کرد . سعید با آنها مثل یک برادر و رفیق رفتار می نمود . و این امر در ارتش شاهنشاهی که دلمه چیز آن بر پایه‌ی پایمال ساختن شخصیت و ارزش انسانی نهاده شده است امر فوق العاده ای بود و جوانان مبارز چه خوب می توانند در مدت سربازی از آن به نفع جنبش‌رهای بخش خلق استفاده کنند . سعید از فرصت اقامت در جهرم استفاده کرد و با طبقات مختلف مردم بخصوص با مردم عادی و فقیه‌روشنفکران و جوانان محصل و روحانیون مترقی آشنایی پیدا کرد . او در همان جلسه‌ی اول چنان با دیگران صمیمی می شد که دیگر از آن بیمد دوستی محکم بین او و دیگران برقرار می گشت . در مدت ۹ ماهی که در جهرم بسربرد ، در این شهر آنقدر دوست پیدا کرد که وقتی مدت سربازیش تمام شد و میخواست آنجا را ترک گوید ، یک شب قبل از حرکتش تا صبح مردم برای خداحافظی پیش او می رفتند . سعید در بین طبقات مختلف مردم جهرم دوستان فراوانی داشت . مردم جهرم بقول خودشان آقای مهندس سعید را هرگز فراموش نمی کنند ، سعید در قلب آنان نیز زنده است . مردم با مأموران دولت و بخصوص با افسران با نوعی احتیاط روبرو می شوند و سعید محسن در جهرم در لباس افسری ارتش بود . سعید با رفتار خود ثابت کرده بود که از آن افسران ارتش نیست ، او با مردم است و دوست زحمتکشان و رنجبران است . این بود که مردم پای صحبت او می نشستند و درد دل خود را برای او بازگو می کردند . عصرها که به مزارع دور و بر شهر سرمیزد و روزهای جمعه که بدقانان در کارهایشان کمک می کرد ، با مردم خوب جوش می خورد .

سعید از کار خسته نمی شد . برایش شیرین بود که کار سختی را شروع کند و با استقامت آنرا به پایان رساند . هرگز کاری را نیمه تمام رها نمی کرد . پشت

کار و جوش خوردن او با مردم برای همگی آزادپخواهان ایران درس است .
 تواضع او بیش از هر چیز دیگر مردم را شیفته کرده بود . مردم ندیده بودند که يك
 تحصیلکرده با تیتیر مهندس اینقدر با آنها خودمانی باشد . تحصیلکرده های
 خود باخته غالباً فراموش می کنند که هر چه دارند مدیون مردمند ، و باین دلیل
 بخصوص در شهرستانهای کوچک بمردم تکبر و فخر می فروشند و خود را بالاتر از
 مردم و سرور آنها حس می کنند و مردم همانقدر که نسبت بآنها کینه و تحقیر
 روا می دارند نسبت بانسانی چون سمید محسن ، روشنفکرانی که بشاگردی
 مردم می نشینند ، احترام و ارزش قائلند . مردم محال است کسی را که خدمتی
 بانها کرده از یاد ببرند . یقیناً خبر شهادت سمید محسن بسیاری از چشمها
 را در جهرم گریان کرده و دلهای فراوانی را از کینه نسبت به قاتلان سمید محسن
 لبریز ساخته است . این موجب خواهد شد که مردم براه او بروند - راه مبارزه ی
 مسلحانه علیه دستگاه استبدادی و جنایت پیشه ی پهلوی و راه سرنگون ساختن
 حکومت ارتجاع و امپریالیزم در ایران - سمید و دهها سمید دیگر در سالهای
 گذشته بدست سگهای زنجیری آمریکا ، یعنی شاه و عمال پلید او ، کشته
 شدند و یا در زندانها پوسیدند ، اما سمید در قلب اهالی جهرم و در قلب
 خلق ایران همیشه زنده است . سمید در جهرم بذر دردمندی پاشید - درد
 مردم و درد وطن - سمید در جهرم بذر مبارزه با دشمنان خلق پاشید -
 مبارزه با ارتجاع و امپریالیزم - بدون شك مردم ایران نیز دین خود را با انقلاب
 و به مجاهدین راه رهایی خلق ادا کرده و خواهند کرد و بوجوه مجاهدینسی
 چون سمید محسن افتخار می کنند و راه او را ادامه خواهند داد .

سمید در تهران مدتی بکارهای سیاسی از نوع کارهای سابق پرداخته
 یعنی کوشید به نهضت آزادی سرو سامانی دهد ولی بزودی فهمید که در
 شرایط جدید باید کاری اساسی کرد ، باید از تجارب گذشته آموخت ، باید
 آنها را ارزیابی کرد و باندازه ی . . .

سمید برای امرار معاش ابتدا در کارخانه ی ارج و سپس در کارخانه پروفیل
 سینتا کار گرفت . در کارخانه ی ارج بخاطر آنکه با مدیر کارخانه بر سر دفاع
 از حقوق کارگران اختلاف شدیدی پیدا کرده بود ، از آنجا بیرون آمد در کارخانه

پروفیل سینتا نیز با کارگران خیلی دوست بود و با آنان غذا میخورد و خلاصه با کارگران رفیق بود. یکمرتبه که از کاری دیدن می کرد، مشاهده نمود که تطمه آهن بزرگی از طبقه بالا رها شده است و سمید بخاطر اینکه مسادا قطعه آهن رها شده بر سر کارگری که در پائین مشغول کار بوده است بیافتد خود را جلو انداخته بود تا آنرا بگیرد و در نتیجه نزدیک بود انگشت کوچکش قطع شود که بعدها با عمل جراحی کمی بهبود یافت و ولی آن هرگز دیگر خم نمی شد. سمید در آن کارخانه خیلی رفیق گرفته بود. این کارخانهی غیر دولتی شیرهای جان مهندس را گرفته بود. او دفعه دیگر برای کار فکری سیاسی و برای آنکه می بایست انجام دهد یعنی پیدا کردن راه چاره ای جهت سسـسـسـسـسـس سیستم این بود که آن کار را هم رها کرد و با استخدام غیر رسمی وزارت کشور در آمد و تصدی تأسیسات تهویه و تلفن ساختمان وزارتخانه را بعهده گرفت. از سال ۱۳۴۴ باین کار پرداخت و تا آخر بهمین کار که فقط صبحها و تنش را می گرفت، مشغول بود.

سمید مجدانه در راه هدف سیاسی خود کوشید و او از کار روزانه بعنوان امرار معاش و محمل مناسب استفاده می کرد. از لحاظ امنیتی چنان خوب کار می کرد که هیچکس با او مشکوک نشد. کارمندان و بخصوص کارکنان جسز وزارت کشور و کسانی که سمید با آنها سروکار داشت، روحیهی رفیقانهی او را خوب بیاد دارند. سمید از امکاناتی که بهر طریق می توانست با وجود خودش در وزارتخانه از آنجا کسب کند، چه اطلاعاتی و چه غیره، در راه مبارزه استفاده می کرد.

سمید از مؤسسين سازمان مجاهدین بود و در داخل سازمان بطور خستگی ناپذیر کار می کرد. در آغاز امر بخصوص هنگامیکه کادرهای سیاسی فکری سازمان هنوز باندازهی کافی نبودند و سازمان در آغاز کار خود بود، سمید هر هفته ۱۶ جلسه و قرار ملاقات داشت. در شرایط پلیسی آنهم قرار و جلسه بعلاوه که باید هنگام ملاقات حرف تازه و حسابی و فکر شده، داشته باشد چقدر کار بسیار لازم دارد و تازه کار اداری هم هست. پایه گذار هستهی اولیهی سازمان انقلابی در شرایط پلیسی براستی باید همه فن حریف باشد. مطالعه کند، فکر کند، شناسایی نسبت به محیط اطراف داشته باشد.....

سمی کند مورد سوء ظن پلیس واقع نشود؛ و برای سمید با سابقه سیاسی ای که داشت این کار مشکلی بود. اینها همه مستلزم کوشش دوچندان بود. مسائل ایدئولوژیک، سازماندهی، مسائل امنیتی و غیره؛ اینها همه باید حل می شدند. سمید همراه با رفقا پیش به تدریج و با حوصله و با پشت سر گذاشتن خطاها و آزمایشها سازمان مجاهدین را تکامل بخشید و هرکس سهم خود را در این راه تا آنجا که می توانست انجام داد. در طول کار جمعی هم خود تکامل می یافتند و هم سازمان و تکامل هر یک بر دیگری موثر بود.

سمید طی مقاله ای که از طرف سازمان مجاهدین منتشر شده در همان سالهای اول تشکیل سازمان چنین نوشت: "شرایط سخت و دشوار عامل مرزبندی دقیق بین جنبش و ضد جنبش است. پیدایش مرز بین جنبش و ضد جنبش، انقلاب و ضد انقلاب، خود دلیل بر تکامل مبارزه است، زیرا تنها در چنین صورتی است که برای فرصت طلبی و سازشکاری محلی باقی نخواهد ماند. فرصت طلبان و سازشکاران مواضع خود را از دست خواهند داد و در این شرایط تنها مردان مصمم هستند که بار سنگین نبرد را بدوش می کشند و دارای قدرت ادامه ی نبرد و بسیج و آگاه نمودن توده ها در هرگونه شرایط سخت می باشند. آیا درك این مسأله برای همه میسر است؟ مسلماً نه؛ تنها کسانی قدرت درك این کیفیت را دارند که باندیشدهی علمی و اراده مجهزند، شرایط را عمیقاً می شناسند و مطابق با شرایط در خود آمادگی ایجاد می کنند بر ماست که بکوشیم تا در شمار چنین افرادی در آئیم."

این نمونه ای بود از آنچه سمید و همزمانش انجام می دادند. یکی از خصوصیات خوب سمید که باید از آن آموخت، تدریجی و احترامی بسود که نسبت به خدمات و جنبه های مثبت افراد داشت. يك موضعی مثبت کویچك یا بزرگ برای او معنی داشت. همیشه فکر می کرد که چه کسی تحت چه شرایطی است و موضعی او چه ارزشی می تواند داشته باشد. مطلق گرایان و یکبار یکی از برادران به نواحی سیستان و بلوچستان سفر کرده بود، وقتی برگشت ۳۰۰ تومان هدیه ی يك آموزگار را که در آن نواحی دور دست کار می کرده با خود همراه می آورد. آن آموزگار البته ندانسته بود که سازمانی هست

و دارد چه می کند ، فقط از رفتار و صحبت‌های خصوصی برادر ما فهمیده بود که هده ای دور هم جمعند و دارند کارهایی می کنند ، بدون آنکه اطلاع بیشتری بخواهد با اصرار زیاد ۳۰۰ تومان را داده بود باین عنوان که برادر ما آنرا بهر شکل که صلاح می داند مصرف نماید . سعید می گفت این پول را قبلاً کیم ؟ ! باید ببینیم آیا ما لیاقت پذیرش چنین پولی را داریم ؟ ! ما در مقابل گرفتن این پول مسئول خواهیم بود . ما چگونه پاسخ این فداکاری را بدهیم ؟ ! او کار آن آموزگار دردمند و جوانبرد را تا باین حد ارج می گذارد .

سعید وقتی این اصل سازمانی را شرح می داد که باید در امر مبارزه حل شد ، خوب معنی حرفش را می فهمید . یکبار یکی از رفقا باو گفته بود سعید خدا کند شروع کننده ما باشیم ، یعنی سازمان ما عمل مسلحانه را شروع کند سعید در جواب گفته بود خدا کند شروع شود و خوب شروع شود ، فرق نمیکنند ما یا دیگران ، هرکس شروع کرد ما پشت سرش راه می افتیم .

خصلت بسیار خوب دیگر سعید شاد بودن او بود . او هرگز برای مدت طولانی غمگین نبود . خیلی سریع بر غم و رنج غلبه می یافت . او با مشکلات با شادی مواجه می شد ، همین مسأله موجب شد که سلامت او بخطر نیافتد با آنهمه کار مداوم که داشت . همیشه شاد بود ، هرگز گرفته و دلگیر نبود . این درسی است که باید از او آموخت . انسان انقلابی نباید در برابر مشکلات غمگین و متأثر گردد . با نشاط باید با آنها برخورد کند .

سعید يك كوهنورد خوب هم بود ، در بسیاری از اوقات چنان پس از ۱۰ - ۱۲ ساعت کوه پیمایی مداوم با نشاط و شادی قدم بر می داشت و چنان با حوصله در مسائل بحث می کرد که انسان تعجب می نمود .

از بین تمام آنچه که شمرديم خصلت رفیقانۀ سعید خصلتی بارز بود . سعید خود شیفتهی همین محبت رفیقانۀ بود . ناگفته نگذاریم که او در این باره همیشه از مادرش یاد می کرد و خود را همیشه مدیون مادرش می دانست

سعید وظیفهی خود را انجام داد و خوشبختانه کم نیستند امثال سعید . خلق ایران فرزندان قهرمان فراوان به بار آورده و خواهد آورد . آنچه شایان توجه است اینست که سعید که در جذر و مدهای همین محیط زندگی می کرد می توانست مثل هزاران تن دیگر از همسالان و هم دوره هایش راه اسارت

(مسألت) در پیش‌گیرد ، بصددها بهانه می‌توانست‌شانه از زیر بار مسئولیت خالی کند ، با صد توجیه روشنفکر مآبانه می‌توانست بگوید زندگی خانوادگی ، شغل و جمع‌آوری ثروت ، حالا صبر کنیم ببینیم چه میشود ، فعلا شرایط مناسب نیست کارهای اصلاح طلبانه عمده این راعمها را می‌توانست پیش‌گیرد این آیدی قرآن را سعید بارها تکرار میکرد :

" انا عرضنا الامانه على السموات والارض والجبال فابين ان يحملنها
 و اشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوما جهولا "

مجاهد شهید سعید صفار
۱۳۲۹ - شهادت ۱۴ مرداد ۱۳۵۱

 مجاهد شهید سمید صفار

سمید دانشجوی بیست و دو سه ساله بود که پدرش را از دست داده و تحت تربیت مادر فداکارش بزرگ شده بود . آنچه را که از زندگی سمید می دانیم اگر چه اندک است ، ولی گواه ایمان استوار و صداقت و شجاعت این برادر مجاهد است . سمید در اواخر سال ۵۰ به برادران مجاهدش پیوست ، یعنی درست در زمانی که سازمان مجاهدین از ضربه اول شهرسور گزندهای فراوان را متحمل شده بود و بسیاری از سازشکاران و عاقبت طلبان نظاره گر موقع را برای زبان درازیهای زبوانه مساعد دیده و زبان بیاوه های پأس آورگشوده بودند ، یعنی درست در زمانی که بمردانی صادق و مصمم نیاز بود ، سمید یکی از انبوه دلیرانی بود که پاپیش گذاشتند . سمید دلیر در لحظه ای قدم در میدان پیکار مسلحانه گذاشت که هیچ انگیزه ای جز ایمان بخدا و فداکاری در راه سعادت و خوشبختی خلق ستمدیده اش نمیتوانست محرک او باشد .

شرایط آنقدر دشوار و افق پیروزی آنچنان در پس ابرهای تیره سلطه ارتجاعی - استعماری تاریک بود که هیچکس نمیتوانست حتی تصور کوچکترین نفع فردی داشته باشد . در چنین لحظه ای تنها بمردانی وارسته از بند بندگی هرگونه یوغ ذلت بار زندگی تحت ستم نیاز بود ، بمردانی که در راه برافکندن هرگونه سد راه کمال و سعادت بشری و در راه برافکندن دشمن بزرگ خلقها در عصر کنونی یعنی امپریالیسم و نوکران حلقه بگوشش ، حیات و دستی خود را بیدریغ فدا سازند ، و سمید از جمله این جوانمردان بود .

سمید از يك زندگی نسبتاً مرفه برخوردار بود و ظاهراً هیچ چیز کم نداشت ، اما تنها يك زندگی شرافتمندانه و انقلابی می توانست او را راضی کند . آنهم با سختیها و مشقاتش که در حقیقت شیرینی و شکوهش بودند . و وقتی بآن دست یافت همه چیز خود را در راه آن بیدریغ داد . او از آن زمانی که زندگی خود را بعنوان يك انقلابی حرفه ای آغاز کرد و برای این منظور از

کانون گرم خانوادگی جدا شد و همچون میلیونها تن از هموطنانش زندگی مستقری داشت. او برای درك فقر و سیه روزی هموطنان ستمدیده اش از همه باصطلاح لذتهای زندگی چشم پوشیده بود.

سمید در تلب خود کینه و مهربانی را با هم جمع داشت. کینه ای لبریز نسبت بدشمن غارتگر و سفاک و مهربانی و عشقی پرشور نه تنها نسبت به هموطنان ستمدیده اش، بلکه نسبت به هر انسانی که در گوشه ای از جهان در زیر سلطه ی غارتگرانه ی دشمن بزرگ بشریت، یعنی امپریالیسم بسری برد ستید در روز ۱۴ خرداد ۱۳۵۱ یعنی در روز انقلاب مشروطیت که رژیم جنایت پیشه ی پهلوی همه دست آوردهای آنرا لگد کوب غارتگرهای خسود و اربابانش ساخته، در حالیکه با اتفاق برادر مجاهدش بجی را برای کارگذاری در يك موسسه امپریالیستی حمل می کرد، بعلت خرابی منفجر می شود، و به شهادت می رسد. دشمن مردم که در مقابل ستم جابرانه ای که بر مردم وارد می سازد و موج مقاومتی را که با آن روبروست، دیوانه وار بهر نیرنگی متوسل می شود، ادعا کرد که گویا سمید مهربان که قلبش جز بخاطر سعادت مردم نمی طپید، قصد داشته که مشتریان سینما کاپری را بقتل برساند و با اینوسيله انقلابیون دانا و شجاع را به بیهدنی و جنایت متهم کند. ولی آیا سیه این تهنتها و نیرنگها خواهد توانست ذره ای چهره ی پاک و صمیمی انقلابیون را آلوده سازد؟ هرگز، دشمن رسواتر و خونخوارتر از آنست که مردم آگاه و رنج دیده ی ما را فریب دهد.

سرفراز باد مادرانی چون مادر سمید که با تقدیم عزیزترین شمه زندگی خود در راه خدا و سعادت خلستق سرمشقی فداکاری و گذشت شدند.

خون سمید دینی است بر گردن برادران عزیز او و خلقی که در راه سعادت آنها یک لحظه آرام نداشت.

تفنگت برزمه من نخواهد ماند برادر مجاهد!